

مکاشفه

بهشت

جهانی از محبت

جانانان ادواردز



ابه نام او و برای او ا

Heaven, a World of Love : From Jonathan Edwards'

Charity and Its Fruits

Copyright 2008 by Jonathan Edwards

Published by The Banner of Truth Trust

3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK

P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA

Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.

Farsi ISBN: 979-8-9856279-3-0



بهشت؛ جهانی از محبت

مکاشفه

نشر مکاشفه

بهشت؛ جهانی از محبت

| نویسنده: جاناتان ادواردز |

| ترجمه: گروه مترجمان |

| سرویراستار: نیما علیزاده |

| نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ۱۴۰۴ |

| شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۳-۰ |

| همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

بهشت؛ جهانی از محبت

جانانان ادواردز

از مجموعه «محبت و ثمرات آن»



فهرست

یادداشت ناشر | ۱۱

جهانی از محبت | ۱۷

جانانانِ إدواردز (۱۷۰۳-۱۷۵۸) | ۷۹



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همهٔ شبانان برای ادامهٔ خدمت باید آن را امضا می‌کردند. بر اساس این قانون، همهٔ کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن‌طور که کلیسای انگلستان دیکته می‌کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن‌ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتن، شاعر و نویسندهٔ معروف انگلیسی: «پیوریتن‌ها اصلاح‌کنندهٔ اصلاح‌گران بودند.»

دربارهٔ پیوریتن‌ها باورهای اشتباهی وجود دارد و همواره سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن‌ها افرادی بسیار تحصیل‌کرده، خوش‌پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت. دورهٔ پیوریتن‌ها را می‌توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی‌نامه‌ها و نوشته‌های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده‌اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام، پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابرائسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تأکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظت و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌ی فراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن^۱: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طبیبان روح هستند؛ مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوری‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعالیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند.

این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی»

1. Sinclair Ferguson

(Pocket Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک اما بسیار عمیق و کاربردی می‌باشد و تا امروز میلیون‌ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی‌شان کمک کرده است.

درباره کتاب حاضر

کتاب «بهشت؛ جهانی از محبت»^۱ اثر جاناتان ادواردز^۲ (۱۷۵۸-۱۷۰۳) برگرفته از مجموعه «محبت و ثمرات آن»^۳ است. جاناتان ادواردز، آخرین و بزرگ‌ترین واعظ پیوریتن در نیوانگلند^۴ بود و بعضی از مورخان و الهیدانان، او را بزرگ‌ترین الهیدان و فیلسوف در کل نیمکره غربی، قبل از ۱۹۰۰ می‌دانند.

در این کتاب، بر اساس گفته‌های ادواردز، بهشت مکانی آکنده از محبتی الهی و مقدس خواهد بود. خداوند که سرچشمه و منبع اصلی این محبت است، در بهشت این عشق الهی را به طور کامل و بی‌نقص بر مقدسین خود نمایان خواهد ساخت. ادواردز در این کتاب، ذات، تجلی، اثرات و شادی این محبت را که عالی‌ترین هدیه‌ای است که خداوند به ایمانداران داده، شرح می‌دهد.

1. Heaven: A World of Love 2. Jonathan Edwards

3. Charity and Its Fruits

۴. نیوانگلند، انگلیس نو. بخش شمال خاوری ایالات متحده متشکل از ایالات مین و ورمانت و نیوهمپشایر و ماساچوست و رودآیلند و کنتیکت.

باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعهٔ مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعهٔ این مجموعهٔ شانزده جلدی در کنار بقیهٔ متون منتشرشده توسط «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» باعث روشنگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همهٔ خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا، مانند بالغان در روح، زندگی و رفتار کنند. آمین.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»



جهانی از محبت

«محبت هرگز پایان نمی‌پذیرد. اما نبوتها از میان خواهد رفت و زبانها پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. زیرا معرفت ما جزئی است و نبوتمان نیز جزئی، اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت» (اول قرن‌تیان ۱۳: ۸-۱۰).

از ابتدای این آیات، من این آموزه را ترسیم کرده‌ام که ثمره برتر روح یا روح القدس، تنها برای یک فصل نیست، بلکه [این ثمره] تا ابد به کلیسای مسیح عطا می‌شود و این ثمره برتر، محبت یا همان عشق الهی است. اینک این آیه را با توجه به دو آیه پس از آن بررسی و در مورد مجموع این سه آیه، دو دیدگاه را مطرح می‌کنم. اول، این ثمره آن هنگام که مابقی ثمرات از بین می‌روند، باقی می‌ماند. از این رو ثمره برتر معرفی

شده است. دوم، این امر هنگامی رخ خواهد داد که کلیسا در کمال خود به سر ببرد، زمانی که آنچه محدود است، کنار می‌رود و آنچه کامل است پا به عرصه ظهور می‌گذارد.

در کلیسای مسیح، حالت ناقص دوگانه و در عین حال، حالت کامل دوگانه وجود دارد. در ابتدا کلیسا پیش از آنکه در جهان، به نحوی قوی استوار شود و در چهارچوب عهد جدید، بنیان و وضعیت کائن کتاب مقدس^۱ مشخص و تثبیت شود، در وضعیتی ناتوان و ضعیف قرار داشت. حالتی مشابه دوران طفولیت که در قیاس با ایام بلوغ و بزرگسالی قرار می‌گرفت، یا به عبارت دیگر، باید بعد از گذشت سالیان، به دوران بلوغ و مردانگی یا کمالی نسبی - زمینی دست می‌یافت. به علاوه، با وجود اینکه کلیسای مسیح از کمال نسبی برخوردار است، تا زمانی که در کشمکش و نزاع باقی می‌ماند، کشمکشی که تا زمان‌های آخر ادامه دارد، در حالتی ناقص به سر می‌برد که این نقصان یا طفولیت، در قیاس با حالت دوم آن، یعنی وضعیت کمال نسبی و آسمانی‌اش قرار می‌گیرد. وضعیتی که نشان‌دهنده بلوغ و مردانگی و یا همان کمال است.

بنابراین، عطایای شگفت‌انگیز روح القدس که در این قسمت ذکر شده‌اند، دارای حالتی ناقص و دوگانه هستند.

۱. منظور از کائن کتاب مقدس این است که کلیسا اعلام نمود کدامین نوشته‌ها جزو متون مقدس هستند و الهام الهی‌اند.

نوع اول، شامل پایان دوران طفولیت کلیسا می‌شود، زمانی که کائن کتاب مقدس تعیین شد و در نتیجه کلیسا نیازی به چنین عطایایی در دوران بزرگسالی اش ندارد و پیش از پایان جهان، باید از امور کودکان دست بشوید.

همچنین پیش از پایان یافتن این جهان، کلیسا بایستی وارد قالب بالغ و مردانه اش شود تا روح خدا، در عالی‌ترین حالت شوکت و کبریایی جاری شده و در محبت هویدا شود که ثمرهٔ برتر و ابدی است. دیگر ثمرات متداول روح، چه در زمان مرگ یک فرد خاص و چه در مورد کلیت کلیسا، در پایان این جهان، پایان خواهند یافت؛ در حالی که محبت، همچنان در آسمان هم پابرجاست و روح خدا جاری می‌شود و با محبت عالی در قلب هر شخصی تا ابد، آشکار می‌شود. پولس رسول، در این متن از هر دو موقعیت سخن می‌گوید، به ویژه به موقعیت دوم توجه بیشتری دارد، زیرا با وجود اینکه کلیسا در پایان اعصار، نسبت به وضعیت گذشته اش به شکوه و کمالی نسبی دست یافته، اما در برابر حالت آسمانی اش، پولس رسول بهترین توصیف را ارائه می‌کند وقتی می‌فرماید: «آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه، اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است، اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهیم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.» با توجه به این آموزه، من قصد دارم چنین بیان

کنم که بهشت، جهانی از جنس مهربانی یا محبت است. پولس رسول در متن از دوره خاصی سخن می‌گوید. این دوره مربوط به زمانی است که روح القدس کامل تر و فزون تر از دوران زمینی به کلیسا عطا می‌شود. اما اعطای کامل و فراوان آن، هنگامی است که ثمره برتر روح یعنی آن محبت پاک و الهی در قلب تمامی اهالی متبارک آن جهان قرار دارد. بنابراین موقعیت آسمانی کلیسا از موقعیت زمینی اش متمایز است و خدا طراح این وضعیت بوده تا به نحوی ویژه، مراوده و پیوستگی با روح القدس صورت پذیرد. با توجه به این طراحی، کلیسای آسمانی در کمال به سر می‌برد؛ در حالی که وضعیت کلیسای فعلی، با نقصان‌های بسیار روبه‌روست. به علاوه، در این وضعیت است که محبت مقدس، تنها ثمری از روح خواهد بود که به عنوان کامل‌ترین و باشکوه‌ترین ثمره باقی می‌ماند و عامل کمال می‌شود و کلیسا را از دریافت عطایایی که خدا به کلیسای زمینی می‌بخشید، بی‌نیاز می‌کند.

برای اینکه متوجه شویم چطور بهشت، جهانی از محبت است، در وهله اول، به این می‌پردازم که سرچشمه محبت، در بهشت است. دوم، اهدافی است که محبت دارد. سوم، مباحث محبت است. چهارم، به اصل یا ذات محبت می‌پردازم. پنجم، به بیان شرایط عالی می‌پردازم که در محبت اعمال شده است. و ششم، به تاثیرات و ثمرات مبارک تمام

این موارد خواهیم پرداخت.

۱. علت و سرچشمهٔ محبت در بهشت است

در این قسمت باید بیان نمایم که خدای محبت، خود در بهشت سکونت دارد. بهشت، مکان یا پیشگاه آن یگانه متعال قدوس می‌باشد که نامش محبت است؛ کسی که ذات و منشا جمیع محبت‌های پاک است. خدا، با توجه به گوهر وجودش، در همه جا حاضر است؛ او آسمان و زمین را [از حضور خویش] پر می‌سازد. لیکن همان‌طور که او فرموده، در بعضی از مکان‌ها بیشتر از جاهای دیگر حضور دارد.

او از قدیم فرمود که در سرزمین اسرائیل، بیش از هر سرزمین دیگری منزل می‌گزیند و در اورشلیم، بیش از هر شهر دیگری در آن سرزمین. در هیکل بیش از هر مکان دیگری حضور دارد و در قدس الاقداس بیشتر از هر قسمت دیگری، در هیکل و بر فراز صندوق عهد، بر تخت رحمت خود، بیشتر از هر قسمت دیگری در قدس الاقداس، حاضر خواهد بود.

اما بهشت جایی است که خدا، بیش از هر جای دیگری در این هستی، در آن حضور دارد؛ تمام مکان‌هایی که او در قدیم نام برد و فرمود که در آنجا سکونت خواهد کرد، به نوعی از جنس این بهشت بودند. بهشت، قسمتی از آفرینش خداست که به همین منظور مقرر شده؛ اینکه محل حضور کبریایی و شوکت او باشد؛ مقری که در آن تا ابد سکنی

گزیند و فَرّ و جلال خود را تا بی نهایت آشکار سازد. همین امر است که بهشت را به جهانی از محبت بدل می‌سازد؛ به سان خورشید که منشا نور است، خدا هم سرچشمهٔ محبت است. از این رو حضور پر جلال خدا در بهشت، آنجا را پر می‌سازد؛ همان‌گونه که خورشید در میانهٔ روز، این گیتی را روشن می‌سازد.

پولس رسول به ما می‌گوید: «خدا محبت است» و از آنجایی که خدا وجودی سرمدی است، چنین برداشت می‌شود که او سرچشمهٔ ازلی محبت است. از آنجایی که او وجودی عالی و غایت کمال است، بالطبع او سرچشمهٔ لایزال و مالا مال از محبت است. به علاوه، از آنجایی که او وجودی تغییرناپذیر و جاوید است، منشا تغییرناپذیر و جاویدان محبت است. در بهشت، در آن عرش برین، جایی که محل سکونت خداست؛ هر نهری از محبت پاک و هر قطره‌ای که بوده و هست، از او نشأت می‌گیرد. در آنجا که خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس سکونت کرده و دریگانگی، اندر محبتی بی‌کران و فهم‌ناپذیر و متقابل و جاودان، با هم یکی شده‌اند.

در آن عرش برین، خدای پدر ساکن است؛ او که پدر رحمت و بخشایش است، جهان را آن‌چنان دوست داشت که یگانه فرزند ازلی خود، یعنی پسر یگانه‌اش را بخشید تا جان خود را برای رهایی این جهان فدا کند. در آنجا مسیح،

بره خدا، شاهزاده صلح و محبت سکونت دارد، آنکه چنان عاشق جهان بود که خونش برای آن ریخته شد و با مرگش، روح خود را بر آدمیان روان ساخت. در آن عرش برین، آن شافع عالی شأن سکونت گزیده که به واسطه او، تمام محبت الهی، نثار مردمان می شود که با ثمرات این محبت، آدمیان فدیة شده اند و از طریق اوست که محبت، به قلوب قوم خدا افزوده می گردد. در آنجاست که مسیح، با هر دو طبیعت خود، طبیعت انسانی و الهی اش سکونت داشته و با پدر بر تخت سلطنت نشسته است.

روح القدس، آن روح محبت الهی که جوهره خدا در اوست و اندر محبت دمیده می شود، در آنجا ساکن است. او که بی درنگ در دل جمیع مقدسین آسمان و زمین، با محبت افکنده می شود. در بهشت، این منشای نهایت محبت، این «سه در یک» سرمدی، بدون هیچ مانعی گسترش می یابد، چرا که تا ابد جاری است. در آنجاست که حشمت و جلال خدا هویدا می شود و در شعله های فروزان محبت، با شکوهی بی اندازه می درخشد. در آنجاست که سرچشمه عظیم و پر جلال، چون نهری همواره روان است. آری! رودی روان از محبت و خوشی! آن هنگام که این رودخانه ها می خروشنند، به دریایی از محبت بدل می شوند! رودخانه ای که روح فدیة شدگان با نهایت خوشی، جان شویبی کرده و قلوبشان غرق محبت می شود.

مجددا، می‌خواهم به بهشت بیندیشم.

۲. اهداف محبت

در این قسمت، سه مورد را بررسی می‌کنم:

۱. در بهشت چیزی جز امور دوست‌داشتنی وجود ندارد. هیچ شخص و هیچ چیز که نفرت‌انگیز، ناپاک و یا ناخوشایند باشد، وجود ندارد. نجاست و ناپاکی، در آن جایی ندارد. «اما هیچ چیز ناپاک و هیچ کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری شود، به هیچ روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفتر حیاتِ بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت» (مکاشفه ۲۱: ۲۷). در بهشت جایی برای زشتی طبیعی یا روحی وجود ندارد، بلکه همه چیز به ذات چشم‌نواز، زیبا و پسندیده است. آن خدایی که در بهشت سکنی گزیده، خود در قَر و کبریایی نمایان شده و بی‌نهایت حبیب است؛ او در مقام پدر آسمانی، منجی الهی و تقدیس‌کننده‌ای شایسته و متبارک، بی‌اندازه حبیب و عزیز است. تمام آنانی که به اجتماع متبارک بهشت تعلق دارند، عزیز و دوست‌داشتنی‌اند. پدر خانواده دوست‌داشتنی است. از این رو تمام فرزندان این خانواده دوست‌داشتنی‌اند. چون سر عزیز باشد، تمام تن عزیز است. در میان فرشتگان یکی هم ناپاک نیست، زیرا همه آنها مقدس‌اند. هیچ روح خبیثی در آن جهان مسبب عذاب نمی‌شود چنانچه در این

دنیا بودند، بلکه آنان برای ابد در جدایی و فاصله کامل با آن جهان پرشکوه از محبت، به سر خواهند برد.

در میان مقدسین، شخصی ناشایست وجود نخواهد داشت. جایی برای معلمان دروغین و ریاکاران نیست؛ به سان این دنیا، در آنجا کسی نمی‌تواند مدعی دینداری و قداست شود و کرداری غیرمسیحی و منزجرکننده داشته باشد. کسی که همچون طلا از کوره بی‌آلایش بیرون نیامده باشد، در بهشت جایی ندارد. در آنجا، برای کسی که هم نزد خویشان و هم نزد دیگران منفور است، جایی نیست. هیچ احدی در بهشت، اهانت نمی‌ورزد و نفرت پراکنی نمی‌کند، بلکه در آنجا هر چیزی مقصودش به سوی محبت است و نه تنها در بهشت همه چیز نیکوست، بلکه:

۲. همه چیز به غایت دلپذیر است. در این دنیا چیزهای زیادی وجود دارند که به طور کلی دوست‌داشتنی محسوب می‌شوند، با این حال بی‌عیب و بی‌لکه نیستند. بر روی خورشید هم لکه‌هایی وجود دارد. به این ترتیب، افراد بسیاری هستند که مهربان و شایسته محبت می‌باشند، لیکن عاری از بدی و زشتی نیستند. معمولاً در میان افراد نیکو هم عیبی دیده می‌شود. برای مثال، منش و کردار خوبی ندارند یا بدخلق‌اند! آخر اینکه در هر شخصی، هر چقدر هم نیکو به نظر آید چیزی رؤیت می‌شود که بر این کمال‌ظاهری، نقص و خدشه‌ای وارد بسازد. حتی بهترین انسان‌های روی

زمین هم ناکامل اند. اما در بهشت چنین نیست. در بهشت، هیچ عیب و لکه و ننگی، در هیچ کس و هیچ چیزی دیده نمی‌شود، بلکه هر کس و هر چیزی پاک و خوشایند است. آن عالم متبارک، کاملاً منور است و تاریکی در آن، جایی ندارد. در نهایت عدل و انصاف، بدون هیچ عیبی؛ کاملاً شفاف بدون هیچ لکی همچون بلور. هیچ نقص طبیعی یا درونی در آنجا وارد نشده و هیچ خباثت و گناه و حماقتی در بهشت رؤیت نخواهد شد. هیچ دیو صورت و دیوسیرتی بدان جا راه نمی‌یابد تا محیط را بر هم زده و سبب آزار دیگران شود. هیچ نُت اشتباهی نواخته نشده و هیچ چکامه اشتباهی در سرود فرشتگان و مقدسین سراییده نمی‌شود.

آن خدای عظیم‌الشان که در آنجا هویدا است، خود در کمال مطلق به سر می‌برد. پسر خدا که فروغ جلال پدر است، در پُری کبریایی خود ظاهر می‌شود؛ بدون آن جامه ارزان و محقری که در این دنیا بر تن داشت. روح القدس در آنجا با خوشی و حلاوت و غنای کامل جاری می‌شود؛ مانند نهری زلال از آب حیات؛ شفاف چون بلور است و از تخت سلطنت خدا و بره روان می‌شود.

و هر عضوی از آن اجتماع مقدس و مبارک، عاری از هر لکه گناه، بدی، عیب، ضعف و زیان خواهد بود. تمام کلیسا فدیة شده و با پاکی کامل در مقام عروس، ملبس به

کتان ظریف و سفید، بدون هیچ عیب و لکه‌ای یا چین و چروکی، به مسیح تقدیم می‌شود. اهالی آن عالم مبارک، به هر جا که چشم بگردانند چیزی جز فَرّ و زیبایی و کرامت نخواهند دید. باعظمت‌ترین شهرهای این دنیا، حتی اگر ساختمان‌هایی مجلل داشته باشند، باز هم بنیادشان در خاک و غبار است و خیابان‌هایشان ناپاک بوده و زیر پای آدمیان لگدمال می‌شوند. اما میادین آن دیار آسمانی از طلای ناب و بلور است و ساختمان‌هایش از سنگ‌های قیمتی و دروازه‌هایش از مروارید ساخته شده‌اند. تمامی این موارد، سمبلی کوچک از کمال و پاکی ساکنان آنجاست.

۳. مقدسین در بهشت، چیزهایی را خواهند یافت که بدان دل بسته بودند و در این دنیا بیشتر از هر چیز دیگری دوستش می‌داشتند. در آنجا ایشان چیزهایی را خواهند یافت که هنگام زیستن روی این زمین، در نظرشان زیبا جلوه می‌نمود؛ چیزهایی که مورد پسندشان واقع شده و برایشان دلگش می‌آمد؛ همان چیزهایی که روحشان را از لذت‌های دنیوی دور می‌ساخت. مقدسین در بهشت چیزهایی را می‌یابند که برایش شوق و ذوق داشتند. از تعمق بر آنها دلشاد شده و ذهنشان اغلب در باب آن تامل کرده و درگیر شیرینی آن افکار بودند.

در آنجا چیزی را می‌یابند که برای خود برگزیده بودند و آن چنان برایشان عزیز بود که مایل به تحمل رنج و مصیبت

شده و حتی حاضر به ترک والدین، خویشاوندان، رفقا، همسر و فرزندان خود شدند؛ برای آن امر دلپسند از خود زندگی نیز دست شُستند. از هر نیکویی و خوبی، از هر چیز پسندیده و خوشایند که در این جهان بود کناره گرفتند تا به سوی بهشت راهی شوند. همان طور که نهرها روان می شوند تا به اقیانوس پیوندند، ایشان هم به سوی این اقیانوس عظیم قداست و سعادت راهی شدند.

گذر زمان برای ایشان، تنها سبب رفتن به سمت برکت بود. اگر ما نیز پاک باشیم، در آنجا با ایشان متحد خواهیم شد. هر گوهر گرانبهایی که مرگ به مثابه دزدی بی مروت از ما می گیرد، در بهشت می ماند و تا ابد می درخشد؛ هر همنشین مسیحی که پیش از ما این دنیا را ترک می کند، جانی است که رستگار شده و در بهشت چشم به راه ما می ماند.

روزهایی در این دنیا هست که در یک چشم برهم زدن، از کف می دهیم، اما به واسطه فیض، در عالم بالا به دست می آوریم. در آنجاست که والدین، همسر، فرزند و دوست مسیحی خود را باز یافته و معاشرتی پاک را با مقدسین از سر خواهیم گرفت؛ اگرچه این همنشینی با مزاحمت مرگ متوقف شده، لیکن در آن مامن مقدس، این معاشرت دوباره برقرار می شود و پایانی ندارد.

در آنجاست که ما با پاتریارک ها و آباء و مقدسین عهد عتیق و عهد جدید و هر کسی که این جهان لایقش نبود،

به وسیله ایمان مصاحبت خواهیم کرد. و بالاتر از هر چیز دیگری، در بهشت ما از بودن در جوار خدای پدر، که روی زمین از صمیم دل دوستش داشتیم، خرسند خواهیم شد. با عیسای مسیح، منجی عزیزمان هستیم، او که در میان ما سرور و در جمعی پرمحبت حاضر است. با روح القدس خواهیم بود؛ او که راهنما و تسلی دهنده ماست و از پُری الوهیت، برای ابد بهره مند می شویم! با وجود اینکه شیفته امور آسمانی ام، اما به سراغ قسمت بعد می روم:

۳. مباحث محبت

و این قلوب، قلب هایی هستند که [محبت] در آن سکونت دارد. در قلب [ساکنان] بهشت، محبت ساکن است و فرمانروایی می کند. قلب خدا، اصل یا موضوع محبت است. محبت الهی در اوست؛ نه مانند موضوعی که از دیگری دریابد، بلکه اصل و اساس [وجودی] اوست؛ هر جا که او باشد، محبت هم آنجاست. محبت در خداست، چنانکه نور از خورشید ساطع می شود. خورشید مانند ماه و دیگر سیارات نیست که نور را از دیگری دریافت و بازتاب کند، بلکه خودش منبع نور است. محبت هم از جانب خدا به سوی تمام آنانی که مقیم بهشت هستند، روان می گردد. در وهله اول ضرورتاً و بی اندازه، این محبت به سوی

یگانه مولود ازلی اش، پسر خدا، سرازیر می‌شود. بدون هیچ اختلالی، به نحو نامتناهی به سوی او جاری می‌شود. این محبت بی‌انتها به سوی او روان و اعمال می‌شود. سرچشمه [محبت] نه تنها جویبار مهر را به سوی او سرازیر می‌کند، بلکه خود این سرچشمه به سوی او جاری می‌شود. پسر خدا، نه تنها مقصود بی‌نهایت محبت است، بلکه مبحث و موضوع آن نیز هست. او فقط محبوب پدر نیست، بلکه تا بی‌نهایت عاشق اوست.

محبت بی‌کران و ذاتی خدا چنانکه گفته شده، نیرویی مقدس و لایزال و متقابل بین پدر و پسر است. عملی خالص و مقدس که به موجب آن، الوهیت به شور و شعفی تغییرناپذیر و بی‌کران دست می‌یابد که هم از پدر و هم از پسر نشات می‌گیرد. این شور و محبت الهی، جایگاهش در الوهیت است، چنانکه در خدا قرار داشته یا در خدا نسبت به خویشان اعمال می‌گردد.

اما پویایی محبت، تنها به این نقطه ختم نمی‌شود، بلکه در خروش رودخانه‌ها به سوی تمام ساکنان بهشت روان می‌شود، به سوی تمام فرشتگان و مقدسین. مهر خدای پدر به سوی مسیح که سر است، جاری می‌شود. به این ترتیب، از طریق مسیح، به سوی تمام اعضا، یعنی آنهایی که پیش از پیدایش عالم برگزیده شده بودند، روان می‌گردد. این محبت به سوی آنانی سرازیر می‌شود که در گذر زمان، محبت پدر را

در رنج و مرگ پسر یافته بودند؛ حالا این محبت در بهشت، به غایت متجلی می‌شود.

مقدسین و فرشتگان، بحث درجهٔ دوم محبت مقدس به شمار می‌روند. ایشان اصل و اساس موضوع نیستند؛ مثل خورشید نیستند که منشا نور است، بلکه ایشان مانند ماه و دیگر سیاراتی‌اند که نور را بازتاب می‌دهند. نوری که از ایشان بازتابانده می‌شود، عمدتاً به سوی سرچشمهٔ اصلی بازمی‌گردد. همان‌طور که خدا به مقدسین و فرشتگان مهر می‌ورزد، محبت آنان نیز به سوی خدا که سرچشمهٔ محبت است، اعمال می‌گردد. ایشان به خدا، با محبتی عالی مهر می‌ورزند. در بهشت، جایی برای خصومت با خدا نیست، بلکه همگان او را چون فرزندی که عاشق پدر است، محبت کرده و دوست می‌دارند. همهٔ آنان همدل و همفکر، در اتحاد کامل و با تمام وجود، خدای پدر و عیسای مسیح را که منجی و سرور و رفیقشان است، دوست می‌دارند.

مسیح به تمام مقدسین خود در بهشت مهر می‌ورزد. او محبت خود را به تمام کلیسا و به تک‌تک اعضای آن عطا می‌کند. همهٔ آنان نیز همدل و همفکر، در یک روح، به منجی خود عشق می‌ورزند. هر قلبی در پیوند با این داماد قدوس سماوی است و همه دلخوش به او هستند. به این ترتیب، فرشتگان نیز در محبت ایشان سهیم می‌شوند. به علاوه، فرشتگان و مقدسین هم به یکدیگر محبت دارند و تمام

ساکنان پرشکوه بهشت، صمیمی و متحد هستند. در میان ایشان، دشمن نهان یا آشکاری حضور ندارد. قلبی که خالی از محبت باشد، آنجا نیست و کسی به دلیل عدم مهر ورزیدن در آنجا منزوی نمی‌شود. همگان نزد یکدیگر عزیز هستند و همدیگر را با رضایت و خوشی دوست دارند. هر جانی، دل‌بسته دیگری است. در میان تمام ساکنان مبارک بهشت، محبتی عالی و جاوید و متقابل وجود دارد. اینک برای ادامه صحبت‌هایم از این موضوع هم عبور کرده و سراغ عنوان بعدی می‌روم...

۴. ذات محبت در بهشت

منظور من از این عنوان، خود محبتی است که عالم بهشت را در بر گرفته و متبرک می‌سازد. از این رو ممکن است هم از نظر ماهیت و هم از نظر مرتبه مورد توجه قرار بگیرد.

۱. در باب ماهیت محبت: این محبت به ذات، پاک و الهی است. محبت رایج در این دنیا، عموماً ماهیتی ناپاک دارد، اما محبت جاری در بهشت، روحانی است و نه نفسانی. سرچشمه‌اش فاسد نبوده و خیالات خودپرستانه ندارد و برای مقاصد پلید نیست. در عوض شعله‌ای خالص است که با نیتی مقدس هدایت می‌شود و هدفش مطابق با جلال خدا و سعادت جهان است. مقدسین، خدا را محض خاطر خودش دوست دارند؛ به خاطر آن صورت الهی که بر

آن‌هاست و نسبتی که با او دارند. محبت ایشان به تمامی پاک و مقدس است.

۲. در باب مرتبهٔ محبت: جایگاه آن عالی است. محبتی که در دل خداست، کامل است؛ آن هم کمالی مطلق و بی‌نهایت از جنس الهی. محبتی هم که فرشتگان و مقدسین نسبت به خدا و مسیح دارند، در نوع خود کامل است (از کمالی برخوردار است که مناسب با ذات خداست). کمالی که عاری از گناه و متناسب با مرتبهٔ ذات آنان می‌باشد؛ به همین علت است که در متن چنین آمده: «اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت.» محبت آنان، بدون هیچ مغایرتی است؛ غرور و نخوتی وجود نخواهد داشت که مانع مهر ورزیدن ایشان شود. دل آنان آکنده از محبت خواهد بود. آنچه که بر روی زمین چون دانهٔ خردل بود، اینک در آسمان درختی تنومند می‌شود. جانی که در این دنیا، تنها بارقه‌ای کوچک از محبت خدایی را در خود داشت، همان‌طور که مقرر شده، در بهشت به شعله‌ای فروزان بدل گشته که به سان خورشیدی بی‌لکه می‌درخشد و خاموشی ناپذیر است.

در بهشت جایی برای نزاع، دلسردی، بیزاری و یا دلمردگی نسبت به خدا وجود ندارد. نسبت به فرشتگان یا آن موجوداتی که عالی‌رتبه هستند، هیچ رشک و حسدی ورزیده نمی‌شود و به هیچ کس چون فرودستان، به دیدهٔ تحقیر نمی‌نگرد. کسانی که در آن عظمت، از مرتبهٔ پایین‌تری برخوردار هستند به

سعادت آنانی که بالاتر از ایشان اند غبطه نمی‌خورند و مغموم نمی‌شوند. بلکه تمام ساکنان آن اجتماع مبارک از سعادت یکدیگر خشنود می‌شوند، چون همگان خواهان و دوستدار سعادت یکدیگر هستند. نه تنها نسبت به هم انگیزه‌های صادقانه دارند، بلکه از حسن نیت کامل برخوردارند. محبت بی‌ریا و استوار، از سعادت محبوب شادمان می‌شود. اگر محبت کامل باشد، هرچه محبوب سعادت‌مندتر باشد، مُحب شادمان‌تر می‌شود، زیرا سعادتِ محبوب به‌سان خوراک برای محبت است. از این رو هرچه سعادت محبوب بیشتر باشد، آن محبت غنی‌تر می‌شود. محبتی که از نوع دوستی برآید، از دیدن سعادت دیگری دلشاد می‌شود، همان‌طور که محبت خودخواهانه از دیدن زیبایی یا کمال شخص دیگری خشنود می‌شود. بنابراین، کامیابی آنانی که در مرتبه بالاتری از عظمت برخوردارند، مانعی برای این نیست که مورد محبت فرودستان قرار بگیرند. بدون تردید، محبتی خالص و پرشور و شیرین بین مقدسین وجود دارد. این محبت متناسب با کمال مقدسین است، از این رو سبب خرسندی‌شان می‌شود، چرا که با هم‌نوایی و هماهنگی به هم مهر می‌ورزند.

آنانی که به شکوه دست یافته و در قداست عالی رتبه‌اند، محبوب‌ترین در بین مقدسین هستند. بدین ترتیب همه آنها در شادی کامل به سر می‌برند و هیچ‌کسی در میان‌شان

نیست که از قداست و جایگاه والای دیگری محزون شود. همه، آنانی را که بیشترین شباهت را به صورت خدا دارند، بی اندازه دوست می دارند، زیرا تمام آنانی که در بهشت مقیم شده اند، میزان محبتی را دریافت می کنند که قادر به تحملش هستند. به این ترتیب، همه در رضامندی و خشنودی کامل به سر می برند و جایی که رضامندی کامل باشد، دیگر رشک و حسادت معنایی ندارد.

در بهشت، جایی برای حسادت نیست، زیرا آنانی که در مرتبه بالاتری هستند، به فخر و غرور سرفراز نگشته اند؛ در بهشت جایی برای غرور نیست. ما نباید تصور کنیم آنانی که در بهشت از قداست و شادی بیشتری برخوردارند، در روخ خود را از دیگران برتر می بینند و از این رو شادی می کنند. بلکه آنانی که در بهشت مرتبه بهتری دارند، از تواضع بیشتری هم برخوردارند.

آن مقدسین که در شکوه و جلال بالاترند، از لحاظ ذهنی و روحی، متواضع و افتاده تر هستند، چرا که تواضع زیاد ایشان قسمتی از قداست بالایشان است. اگرچه در آنجا، همه از تکبر و غرور آزادند، لیکن برخی از آنان از جایگاه بالاتری در فهم الهی و از قابلیت بیشتری برای رؤیت کمال خدایی برخوردارند. بدین نحو است که باید تواضع زیادی داشته و کوچکی خود را در نظر داشته باشند، زیرا [به وسیله این فهم است که] متوجه خردی خود خواهند شد. به علاوه، آنانی که

شکوه کمتری دارند، به فرادستان خود حسادت نمی‌کنند، زیرا آن بالانشین‌ها به دلیل تقدسشان، نزد این کهترها عزیز هستند. همچنین این فرودستان از روحیه مهرورزی بیشتری برخوردارند؛ حتی اگر جایگاهشان پایین باشد.

آنانی که پرشکوه‌تر هستند، از قابلیت‌های بیشتری برخوردارند؛ ایشان از دانشی عظیم بهره‌مند هستند و جمال خدا را هم بیش از دیگران رؤیت خواهند کرد. به همین دلیل است که نسبت به خدا و مقدسین، محبت زیادی در دل دارند. این همان دلیلی است که مقدسین کهتر به آن مقدسین مهتر، حسادت نخواهند کرد، زیرا توسط ایشان مورد محبت واقع می‌شوند. این مقدسین مهتر، آن کوچکان را تحقیر نخواهند کرد، بلکه متناسب با فضلی که دارند، به این کوچکان مهر می‌ورزند.

آنانی که در جلال آسمانی از منزلتی بالاتر برخوردارند، بیشتر به شباهت مسیح درمی‌آیند؛ از این رو محبت ایشان به افراد کهتر، بیشتر از آنانی است که با ایشان برابرند. جای شکی نیست که دیدن سعادت آنانی که از منزلت بالاتری برخوردارند، برای آنانی که پایین‌تر هستند موجب ناراحتی نمی‌شود، زیرا آنانی که در جایگاهی رفیع قرار دارند، تواضع بیشتری داشته و محبت عظیمی هم به خدا و مسیح دارند و هم به آنانی که پایین‌ترند؛ به این خاطر آن کوچکان هم از این امر برخوردار می‌شوند.

به این ترتیب است که در بهشت هم‌نوایی کامل و شیرینی بین مقدسین آسمانی در جریان است. در قلب جمیع آنان، محبتی عالی حاکم است، محبتی که بدون ناخالصی است و در این محبت، جایی برای رشک، نخوت، حسادت، انتقام، حقارت و خودپرستی باقی نمی‌ماند و بدی بدان راه نخواهد یافت؛ عواطف ایشان این‌گونه است. همان‌طور که گناه از پاکی دور است و جهنم از بهشت جداست! حال بیایید به مطلب بعدی بیندیشیم.

۵. شرایط بی‌نظیری در بهشت برقرار است و در این شرایط عالی، محبت ابراز شده و [ساکنان بهشت] از آن مسرور و سرخوش می‌گردند

۱. محبت، همیشه دوطرفه است: محبت در بهشت همواره با محبتی متقابل پاسخ داده خواهد شد؛ آن‌چنانکه متناسب با ذات و عملکرد محبت است. متناسب با میزان محبوبیت هر شخصی، محبت وی مطلوب و گرانبها شناخته می‌شود. در بهشت، مطالبهٔ چنین محبتی یا اشتیاق به خواسته شدن، هرگز ناکام نمی‌ماند. هیچ‌یک از اهالی آن عالم مبارک، هرگز محزون از بی‌مهری محبوب خویش نمی‌شوند و ناراحت نخواهند بود که علاقه‌شان بی‌پاسخ بماند، زیرا در بهشت مهر و محبت همیشه متقابل است. همان‌طور که مقدسین با عشقی سوزان و با نهایت توان به خدا مهر می‌ورزند،

از این امر هم آگاه‌اند که خداوندگار نیز ایشان را از ازل دوست می‌داشته و تا ابد به ایشان عشق خواهد ورزید. خدا هم خویشان را در مجد و جلال بر آنها آشکار خواهد کرد و ایشان محبت او را خواهند شناخت؛ با بازگشتی که متناسب با آن سعادت و جلال است و ثمراتی که محبت او را در بر دارد.

مقدسین با همان شور و شعف، خداوند عیسای مسیح را دوست خواهند داشت و این علاقه آنها هم مقبول خواهد شد؛ همچنین خواهند دانست که او (عیسای مسیح) در کمال وفاداری دوستدار ایشان بوده؛ آری! حتی با محبتی که رو به موت بوده ایشان را دوست داشته است. ایشان در آن حالت، عاقل‌تر از اکنونشان خواهند بود؛ عجب محبت عظیمی در مسیح پدیدار شد که او باید جانش را برای آنان فدا کند. پس از آن مسیح، سرچشمه عظیم محبت را در قلب خود به روی آنان می‌گشاید؛ سرچشمه‌ای فراتر از آنچه که قبلاً دیده بودند. این‌گونه است که محبت مقدسین به مسیح دوسویه شده و این کلام او تحقق می‌یابد که فرمود: «دوستداران خویش را دوست خواهم داشت.» اگرچه ایشان نمی‌توانند محبت خدا را جبران کنند، زیرا نخست این خداوندگار بود که آنان را محبت کرد؛ لیکن نظاره نمودن محبت اوست که سبب می‌شود این مقدسین از شور و شعف نسبت به محبت خدا پر شوند. محبت مقدسین نسبت به هم، همواره دوطرفه است. لیکن نباید تصور کنیم

که همگان از محبوبیتی یکسان برخوردار هستند. بعضی از مقدسین خدا حتی بر زمین، از دیگران محبوب‌ترند. جبرائیل به دانیال فرمود که او «مردی بسیار محبوب است» (دانیال ۹:۲۳). لوقای انجیل‌نگار نیز «طیب محبوب» نامیده می‌شود (کولسیان ۴:۱۴) و یوحنا هم شاگردی است که «عیسی او را بسیار دوست می‌داشت» (یوحنا ۲:۲۰). پس بدون تردید باید اذعان داشت آنانی که از خود وفاداری و قداست بیشتری نشان داده‌اند، در جلال آسمانی از منزلت بالاتری برخوردار بوده و در بهشت نزد مسیح، عزیزترند. آنانی که در جلال بدو نزدیک‌ترند، نزد دیگر مقدسین هم محبوب‌تر هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مقدسینی چون پولس و یوحنا‌ی رسول از سایر مقدسین، عزیزتر محسوب می‌شوند.

ایشان نزد آن مقدسینی که از منزلت کمتری برخوردارند، محبوب‌ترند تا نزد هم‌ردیفان خود. بدین جهت، چنین محبتی ضامن پاسخ متقابل است. این مقدسین محبوب، نسبت به دیگر مقدسین لبریز از عشق هستند. قلب مسیح که سرور تمام مقدسین است، بیشتر از هر کس دیگری آکنده از محبت است. محبت او فراتر از محبت تمام آنان است. البته هر مقدسی که بدو بیشتر مهر ورزد، بیشتر هم به شباهت مسیح درمی‌آید و به این ترتیب قلب وی از محبت لبریزتر می‌شود.

۲. شادی محبت آسمانی، هرگز با حسادت منقطع یا فروکش نخواهد کرد. عاشقان آسمانی نسبت به محبت یکدیگر شکی ندارند. زیرا امکان شرارت و بدی در بهشت (فردوس) نیست. ذره‌ای ریا و نیرنگ در مهر و محبت آنان به هم وجود ندارد. عشق ایشان به هم چنان صادقانه و محکم است که گویی هر کسی می‌تواند قلب دیگری را رؤیت کند. در بهشت جایی برای مجیزگویی و تملق وجود ندارد، بلکه صداقت و راستی بر همه و در همه، حکم فرماست. هر کسی به راستی چنان است که می‌نمایاند و همان محبتی را دارد که اذعان داشتنش را می‌کند. محبت در آن عالم، به مثابه این دنیا نیست؛ در این دنیا به ندرت پیش می‌آید که چیزی، همانی باشد که ادعا می‌شود و غالباً اقرارهای این دنیا پوچ و بی‌معنا هستند. اما در بهشت هر ابراز علاقه‌ای از صمیم دل و صادقانه است و آنچه که اظهار می‌شود، حقیقتاً ملموس و قابل رؤیت است.

مقدسین آسمانی می‌دانند که خدا، دوستدار ایشان است و به عظمت محبت او شکی ندارند. به علاوه نسبت به محبت ساکنان هم تردیدی ندارند. همچنین به مهرورزی همدیگر هم رشک نخواهند ورزید. ایشان شکی به محبت همدیگر ندارند و گمان نمی‌برند که محبتشان به یکدیگر تقلیل یافته یا در دل خود، حس بی‌ثباتی و عدم هماهنگی دارند. در آنجا کسی دل‌نگران نیست که مهرورزی و محبت

کاهش یابد. در بهشت چیزی به نام بی‌وفایی و بی‌ثباتی وجود ندارد که موجب برهم زدن آرامش و رفاقت در آن اجتماع مبارک شود. مقدسین در آنجا ترسی نخواهند داشت که محبت خدا نسبت بدیشان کم شده یا مرحمت و عنایت مسیح نسبت به آنان، پایان پذیر باشد. حسادت در بین آنان جایی ندارد، بلکه به واسطه فیض الهی، محبت ایشان متقابل بوده و جاودان و لایزال است.

۳. در بهشت، چیزی مانع ابراز محبت مقدسین نخواهد شد. در این گیتی، موانع زیادی سد راه مقدسین می‌شوند. در این دنیا کسالت و ملال بسیار است. ایشان حامل بدنی خاکی هستند، گوشت و خون؛ قالبی که برای روحشان نامناسب است؛ روحی که با سعی و کوشش از محبت الهی شعله‌ور می‌گردد، اما این تن، مانعی بزرگ برای ایشان است، چرا که نمی‌توانند چنانکه لازم است به خدا ابراز عشق نموده و در محبت، پویا باشند. آن هنگام که می‌خواهند بال پرواز بکشایند، قادر [به پرواز] نیستند، زیرا سنگینی مرگ را بر روی بال‌های خویش حس می‌کنند. می‌خواهند به سان شعله‌ی فروزان آتش پویا باشند، اما خود را در بند می‌یابند، زیرا نمی‌توانند مطابق با محبتشان عمل کنند. محبتی که در دل دارند، ایشان را به سمت حمد و ثنا سوق می‌دهد اما زبانشان قاصر است. برای بیان حمد و ثنای خود دنبال کلمات هستند، لیکن به سبب ظلمت، قادر نیستند سخنان خود را

ادا کنند (ایوب ۱۹: ۳۷). از این رو برای بیان سخنان خود به ناله‌هایی بسنده می‌کنند که قابل بیان نیست (رومیان ۸: ۲۶). ولی در بهشت هیچ مانعی نیست. در آنجا هیچ کسالت و رخوت و فساد باطنی وجود ندارد که باعث نزاع با محبت الهی شود و هیچ جسم فناپذیری با سنگینی خود، جلوی شعله‌آسمانی را نخواهد گرفت. مقدسین در بهشت، برای ابراز تمام محبت خود، هیچ مشکلی نخواهند داشت. روحشان در محبت مقدس می‌سوزد؛ نه اینکه فرو خورده شود، بلکه بی‌پروا و رها شعله می‌کشد. روحشان با عشق به پرواز درمی‌آید و چیزی به سان غل و زنجیر، بال پروازشان را در بند نمی‌کند. هیچ چیزی مانع قوت و جدیت و کلامشان نمی‌شود و از ابراز علاقه و ستایش کردن، باز نمی‌مانند. هیچ چیز مانع رابطه‌شان با خدا نشده و جلوی ستایش و پرستش‌هایشان را نمی‌گیرد و ابراز محبت را از آنان سلب نمی‌کند.

ذات محبت بر این است که بیان و ابراز شود. در بهشت، محبت مقدسین از آزادی کامل برخوردار است تا چنانکه درخور است، ابراز شود؛ خواه این ابراز محبت به آفریدگار باشد و خواه به آفریده.

۴. محبت در بهشت، در کمال حکمت و نجابت ابراز می‌شود. در این جهان افراد بسیاری هستند که با صداقت قلبی و محبتی اصیل، خدا و همسایه خویش را دوست

می‌دارند، اما از بصیرت کافی برخوردار نیستند تا در موقعیتی درست و با منشی صحیح، آن را ابراز کنند. اگرچه انگیزه ایشان پاک است و از بلاغت خوبی برخوردار هستند؛ لیکن چون در زمان نامناسب و با بی‌نظمی ادا می‌شود، زیبایی فیض را از نظرها پنهان می‌کند. اما در بهشت، هیچ چیزی رفاقت و والایی محبتشان را برهم نخواهد زد. هیچ گفتار یا کردار ناخوشایند و جاهلانه‌ای، هیچ‌گونه علاقه‌مندی احمقانه، هیچ‌گونه تمایل گناه‌آلود و کام‌جویانه، هیچ‌گونه کنجکاوی و مداخله و یا هر چیزی که خدشه‌ای بر محبت و عقلانیت بیندازد، در آنجا نخواهد بود.

اما در میان مقدسین، همان‌طور که محبت از کمال برخوردار است، حکمت و تدبیر در بین ایشان کامل بوده و ابراز محبت، در دوستانه‌ترین و عالی‌ترین حالت ممکن و در نهایت نجابت و حکمت انجام می‌شود.

۵. در بهشت، هیچ‌گونه عامل خارجی یا داخلی وجود نخواهد داشت که ساکنان آنجا را از هم دور نگه دارد یا مانع ابراز علاقه و لذت آنان در مهر ورزیدن به یکدیگر شود.

در آنجا هیچ دیواری نخواهد بود که مقدسین را از هم جدا نماید یا ایشان را از رضامندی به خاطر مهر ورزیدن به یکدیگر بازدارد و بینشان فاصله اندازد، زیرا همه آنان با هم، به سان یک خانواده در خانه پدر آسمانی خویش هستند. به علاوه، در آنجا نیازی به آشنایی وجود نخواهد داشت که مانع

صمیمیت بینشان شود؛ همچنین اموری مثل سوء تفاهم و کج فهمی در بین آنان رخ نخواهد داد. در آنجا خبری از اختلاف نظر بابت خلق و خو، رفتار، عقاید، شرایط، منافع و... نخواهد بود. بلکه همگان، یک رأی و متحد هستند و همدل با منجی یگانه خود می‌باشند. همگان به یک کار مشغول‌اند، آن هم خدمت کردن و تمجید و تجلیل از خدای خود است. ۶. در بهشت، همه متعلق به یکدیگرند و در مصاحبت و

مراوده‌ای صمیمانه و محترم به سر می‌برزند. محبت همواره به دنبال برقراری پیوندی نزدیک با محبوب خویش است. در بهشت همه با هم متحد و خویشاوند هستند. همگان به خدا نزدیک‌اند، زیرا او غایت و مراد محبتشان است؛ چون آنان جملگی فرزندان خدا هستند. همه آنها با مسیح پیوند خورده و خویشاوند اویند، چون مسیح سرور و آقای تمام آنان و شوهر تمام مقدسین کلیساست و جملگی آنان، عروس او هستند. این ساکنان بهشت با یکدیگر نیز برادر و [خواهرند]، زیرا آن اجتماع یا بهتر بگویم آن خانواده، همگی خانواده خدا هستند.

۷. در بهشت، هر کس از آن دیگری است و متعلق به همدیگرند. محبت در پی این است که محبوب خویش را از آن خود نماید. محبت الهی، شادمانه می‌گوید: «محبوبم از آن من است و من، متعلق به اویم» و در بهشت نه تنها همه با هم خویشاوندند، بلکه به یکدیگر تعلق دارند. همچنین این

مقدسین از آن خدا هستند. خداست که ایشان را در کمال عزت و جلال به خانه آورده و گرد خود جمع می‌کند و به مثابه گلچین‌هایی از آفرینش خود، آنان را برای خزانه‌اش برگزیده است. از سوی دیگر، خدا هم از آن ایشان است؛ او در این دنیا با آنان پیمانی ابدی بسته و اینک در [بهشت] تا ابد او نصیب آنهاست.

و به این ترتیب، این مقدسین از آن مسیح هستند، چون او آنان را به بهایی‌گزار خریداریه است؛ خود مسیح هم نصیب آنان است، چون خود را برای ایشان [فدا] کرد.

در این پیوند محبت که جاودانی و دوطرفه است؛ مسیح و مقدسین، خود را به یکدیگر تقدیم کرده‌اند. همان‌طور که خدا و مسیح از آن مقدسین هستند؛ فرشتگان هم متعلق به آنها هستند، چنانچه در متی ۱۰:۱۸ آمده است. مطابق با سخنان رسولان، مقدسین نیز یک خواهند شد (دوم قرن‌تیان ۵:۸) و اگر در آن روزگار و در این دنیا، بر حسب اراده خدا، مقدسین خود را نخست به خداوند و بعد به یکدیگر تقدیم می‌کردند؛ این تعلق خاطر در بهشت چقدر کامل‌تر خواهد بود و بیشتر اینک:

۸. در بهشت، آنان از بهروزی کامل در محبت کردن به یکدیگر برخوردارند. در این دنیا، معمولاً خوشی و شیرینی همراه با مشکلاتی است؛ اگرچه افراد با عشق زندگی می‌کنند، لیکن در فقر به سر خواهند برد یا با مصائب و مشکلات عدیده‌ای

دست به گریبان می‌شوند که عاقبت، برای خود و دیگران محزون می‌گردند. در چنین مواقعی اگرچه محبت و رفاقت از برخی جنبه‌ها سبب می‌شود بارتان کمی سبک گردد، اما از طرف دیگر موجب گرانباری هم می‌شود، زیرا آنانی که همدیگر را دوست می‌دارند، به واسطهٔ عشق در غم همدیگر شریک می‌شوند. به این نحو است که نه تنها درگیر آزمایش‌های خود هستند، بلکه آزمایش دوستان مصیبت‌دیدهٔ خود را نیز باید تحمل کنند. اما در بهشت هیچ غم و مصیبتی وجود ندارد که موجبات اندوه و حزن روحی را فراهم کند یا اینکه در رفاقت رفیقان آسمانی، چیزی رخ دهد که موجب آزار و اذیتشان شود. بلکه ایشان در محبت به یکدیگر از آسایش و سعادت کامل آسمانی برخوردار بوده و با بهره‌مندی از عزت و کرامت، همراه هم در پادشاهی آسمان فرمانروایی می‌کنند؛ در همه چیز با هم سهیم هستند؛ با هم بر تخت نشسته و تاج حیات بر سر دارند و کاهنان و ملوکان جاودانی خدا هستند.

مسیح و شاگردانش هنگامی که در این دنیا به سر می‌بردند، غالباً در آزمایش و مصیبت کنار هم بوده هنگام رنج و تحت فشار بودن، رفاقت و محبتی پایا از خود نشان دادند. اینک در بهشت، از محبت خود در جلال جاودانی لذت برده و رنج و اندوه از ایشان تا ابد دور است. هم مسیح و هم مقدسین او در این دنیا، با رنج و اندوه بسیار مواجه شدند؛ هرچند که سهم مسیح از این مواجهه بیشتر بوده، به طوری که او را «مرد

درد آشنا» می نامند. در بهشت، همه با هم در جایگاه آسمانی نشسته و غم و حزن در آنجا معنا ندارد. به این ترتیب، تمام مقدسین از مهر ورزیدن به یکدیگر خرسندند و در چنان غنا و آسایشی خواهند بود که ثروت شاهزادگان این جهان، در برابرشان چیزی جز پوچی و فقر نیست.

با این اوصاف، آنان نه تنها یکدیگر را دوست دارند و از سعادت خود خوشحال اند، بلکه از سعادت یکدیگر نیز خشنودند و با محبت در برکت و جلال یکدیگر شریک هستند. مهر و محبت هر مقدس به مقدسی دیگر، چنان است که این جلال را سایرین هم می بینند و لذت می برند. هر کدام چنان از این جلال خشنود می شوند که گویی هر کدامشان، به نحوی شخصی آن را تجربه نموده و لذت می برد.

۹. در بهشت، همه چیز دست به دست هم می دهد تا محبت [مقدسین] گسترش یافته و متقابلاً از آن نفع ببرند. هیچ کس در آنجا، دیگری را به نفرت و بدی و سوسه نمی کند. هیچ کسی باعث سوء تفاهم و بدی و ناراستی نمی شود، بلکه همه چیز دست به دست هم می دهد تا موجبات محبت و خرسندی شان وسیع تر شود. بهشت، بوستان خوشی است؛ مکانی آسمانی که مناسب محبت الهی است. بهشت جایی است که اجتماعی شیرین و دوست داشتنی، با محبت کامل به یکدیگر در آنجا سکونت دارد. هیچ کس از دیگری دوری نمی کند و منزوی نیست.

تمایزات ناچیز این دنیا در بهشت جایی ندارند، بلکه همه، در قداست و محبتی پاک به هم می‌رسند. در بهشت، همه چیز، زیبایی و محبت خدا و مسیح را هویدا می‌سازد و شیرینی و روشنایی محبت الهی آنان بر همه تابان می‌شود. آن نوری که در آنجا می‌درخشد و آنجا را منور می‌سازد، نور محبت است؛ نوری که از جلال بره خدا تابان می‌شود. این نور، این روشنایی بی‌نظیر از تواضع و محبت بره است که اورشلیم آسمانی را روشن می‌کند.

«و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می‌کند و بره چراغ آن است» (مکاشفه ۲۳:۲۱). جلال او بر بهشت حکم فرماست و چنان درخشان و کبریایی است که با «رنگین‌کمانی زمردگون» دور تا دور تخت او مقایسه می‌شود. این رنگین‌کمان در عهد عتیق، غالباً به نشانه محبت و فیض خدا در پیمان‌ش استفاده می‌شود.

روشنایی اورشلیم نوین که از نور جلال خداست، مانند گوهر گرانبهای یشم و چون بلور، شفاف است (مکاشفه ۱۱:۲۱)، که این امر نشان‌دهنده زیبایی و ارزش می‌باشد. همچنین در ادامه آمده است که در آنجا شب معنایی ندارد، بلکه روزی روشن و پر جلال و بی‌پایان برقرار است.

۱۰. ساکنان بهشت می‌دانند تا ابد از همزیستی با هم خرسند بوده و در مهر ورزیدن به یکدیگر لذت خواهند برد. آنان خواهند دانست که خدا و مسیح تا ابد، خداوند

و نصیبشان خواهند بود، محبتشان تا ابد پابرجا و برایشان هویداست و پیروان عزیزشان تا ابد، با ایشان در جلال زیست خواهند کرد و محبتی که اکنون در دل دارند، لایزال و ماندگار است. همچنین می‌دانند که تا ابدالآباد، در مهر ورزیدن به خدا و دیگر مقدسین زیست خواهند کرد و از این محبت تا ابد خشنود بوده و لذت خواهند برد.

آنان هیچ ترسی نخواهند داشت که روزی این سعادت پایان یابد یا از برکت آن کاسته شود؛ از ادا و ابراز این محبت خسته خاطر نمی‌شوند؛ از این محبت و خوشی دلزده نشده و محبوبشان از نظر نخواهد افتاد و کهولت و فرسودگی را تجربه نخواهند کرد. بدین ترتیب، محبتشان جاودان است. در بهشت، همگان تا ابد از طراوت و جوانی برخوردارند.

گذر زمان و سن و سال در آنجا از زیبایی و قوت کسی نمی‌کاهد. محبت در قلب‌هایشان پایا و به سان چشمه‌ای جوشان است که همیشه در جانشان می‌جوشد یا مانند شعله‌ای فروزان است که خاموشی نمی‌پذیرد. خوشی که از این محبت نشات می‌گیرد مانند نهری خروشان و زلال و همیشه روان است که پیوسته فزونی می‌یابد.

محبت آسمانی، بهاری است بی‌پایان و بدون خزان و سرما. نه سوز و سرما می‌وزد و نه برگ‌هایش می‌پوسند و خشک می‌شوند، بلکه طراوت و سبزی و خرمی آن همیشگی است؛ گل‌هایش همیشه شکوفاست و عطر آن دائمی و از

ثمر دادن باز نمی ایستد. برگ پارسا هرگز پژمرده نمی شود (مزمور ۱: ۳) و در دو طرف میدان شهر آسمانی، نهر حیاتی جاری است که درخت حیات را آبیاری می کند؛ درختی که دوازده بار میوه می دهد، هر ماه یک بار (مکاشفه ۲: ۲۲). در بهشت، همه چیز به شادی مقدسین می انجامد و هر شادی آسمانی، همیشگی و جاودان است. هیچ شب و تاریکی بر روشنایی جاودانه آنان سایه نخواهد انداخت.

بنابراین با توجه به شرایط مبارک و خجسته‌ای که در بهشت، محبت در آن ابراز می شود و همگان از آن لذت خواهند برد، قصد دارم در آخر، درباره این مسئله صحبت کنم که:

۶. محبت پربرکتی که در بهشت ابراز می شود و همگان را خرسند می سازد، چه آثار و نتایج ارزشمندی به همراه دارد؟ اگرچه این ثمرات، برکات بسیاری دارد اما در این لحظه، من تنها به دو جنبه از آن اشاره می کنم.

۱. رفتار عالی و کاملی که خدا و اهالی بهشت با هم دارند: عشق یا محبت الهی، خلاصه‌ای از تمام نیکویی هاست؛ بنابراین این محبت، سرچشمه‌ای است که تمام اعمال نیکو و پسندیده از آن جاری می شود. از آنجایی که محبت در بهشت کامل است تا هر گناهی را بپوشاند، از جمله دشمنی با خدا را؛ در نتیجه، ثمره آن رفتاری کامل و عالی با

همه است. به همین دلیل است که زندگی در بهشت عاری از خطا و شکست می باشد. هیچ کس قاصر نیامده و از قداست دور نمی شود، بلکه هر احساس و عملی، به ذات و از هر جهت کامل است. هر وجهی از رفتار آنها در ذات و روح به غایت، مقدس و الهی است.

ما از جزئیات کاری که مقدسین در بهشت انجام می دهند خبر نداریم، اما به طور کلی می دانیم که در آنجا، به پرستش و ستایش خدا مشغول اند و این خدمت راتحت تاثیر محبتی که در نظر داریم، به کمال انجام می دهند. همچنین دلایلی وجود دارند که ما می توانیم تصور کنیم به نحوی، تحت فرمان خدا و محض سعادت یکدیگر، مشغول خدمت و فعالیت باشند؛ چون در کتاب مقدس، به سان اجتماعی متحد به تصویر کشیده شده اند که به نظر می رسد هدفی جز سعادت و اطاعت ندارند. از این رو، آنان با رفتاری صمیمانه، مطیع همدیگر هستند که این امر، ثمره محبت عالی شان به هم است.

حتی اگر در این اجتماع در بند نبوده، بلکه گهگاهی برای انجام خدمت یا کاری مهربانانه به عالمی دورتر فرستاده شوند یا مطابق با تصور برخی، به عنوان روح هایی خادم در این دنیا کار کنند؛ همچنان تحت تاثیر محبت هدایت می شوند تا در هر جنبه ای، به نحوی رفتار کنند که موجب خشنودی خدا شده و منجر به سعادت خود و دیگران شوند. ثمره دیگر این است:

۲. آرامش و شادی کامل در بهشت: محبت فروتنانه مسیحی، طریقتی قدرتمند است که به جان آرامشی وصف ناپذیر می‌بخشد. این محبت هر پریشانی را از بین برده و به جان، فراغت و آرامش می‌دهد و همگان را شیرینی و شادمانی الهی عطا می‌کند. جانی که در گذشته متلاطم بوده یا در توفان به سر می‌برده، در جایی که محبت الهی حکم فرما باشد، آرام می‌گیرد.

طریق‌هایی وجود دارند که مغایر با محبت هستند و از این رو، دنیا را به تلاطم می‌کشانند. خودخواهی و حسادت و کینه‌توزی، زندگی را در زمین آشفته می‌کنند؛ چنان آشفته که هیچ آرامشی وجود نخواهد داشت؛ مگر با چشم‌پوشی از این دنیا و نظر انداختن بر [جای] دیگری. هیچ چیزی این توفان را آرام نمی‌سازد. اما در آن عالمی که خدا با حضور خویش، همه جا را از صلح و محبت پر می‌سازد، عجب آرامشی وجود دارد! جایی که بره خدا در آن سلطنت نموده و با تالو محبت خود، آنجا را منور و خوشایند می‌سازد. آنجایی که آزار و اذیتی رخ نمی‌دهد و چیزی جز موجودات نیکو و پرمحبت وجود ندارند؛ آنجایی که مقدسین، هر آنچه را که دوست دارند، یافته و از آن لذت می‌برند و در رضامندی کامل هستند. آنجایی که نه خصمی هست و نه خصومتی، بلکه محبت به نحوی کامل در وجود و قلب همگان است. آنجایی که همنوایی کامل، بین ساکنین در جریان است

و هیچ کس به دیگری حسد نمی‌ورزد، بلکه همه از شادی همدیگر خشنود می‌شوند. در آنجا، عشق در نهایت تواضع و پاکی، کاملاً مقدس و بی‌عیب است؛ محبتی تمام‌عیار که دوسویه جریان دارد. در آنجا ریا و دورنگی معنا ندارد، بلکه صداقت و سادگی حکم فرماست. در آنجا خیانت، بی‌وفایی، بی‌ثباتی و هیچ شکلی از حسادت وجود ندارد. برای ابراز محبت، مانعی نیست و در ابراز آن، بی‌حیایی و حماقت در گفتار و کردار پدیدار نمی‌شود. دیوار جدایی و سوءتفاهم و بیگانگی معنا ندارد، بلکه صمیمیت و شناخت کامل در هر جنبه‌ای حاضر است.

در آن جامعه خبری از چنددستگی و اختلاف نیست، بلکه همه در آن جامعه پرشکوه، به هم نزدیک و خویشاوند الهی‌اند، به هم تعلق دارند و در سعادت و آسایش کامل به سر می‌برند. مریضی و اندوه و غم و حزن در آنجا نیست، دشمنی آنجا نیست که سبب دوبه‌هم‌زنی و برهم زدن آرامش کامل، مقدس و متبارکی شود که در بهشت حاکم است.

جمع اینها در بوستان خداست؛ در بهشت که از محبت است؛ جایی که همه چیز از محبت لبریز است و همه چیز دست‌به‌دست هم داده تا [این محبت] روشن و شعله‌ور بماند و هیچ چیزی آن را خاموش نخواهد ساخت، بلکه جملگی اینها آفریده خداوند حکیم است تا به جهت شادی و منفعت باشد! علاوه بر این، جمال محبوب، زوال

نخواهد داشت و محبت، ضعیف و کرخت نمی‌شود، بلکه جان در این محبت بیش از پیش شادمان خواهد شد و این شادی جاودانه است. وه که چه آرامشی در این عالم است! زبان از توصیف برکت و پُری این آرامش قاصر است! عجب آسایشی! چقدر شیرین و پاک و فرخنده! عجب مامن فراغتی است این بهشت؛ آن هم بعد از گذر از توفان و تلاطم‌های این جهان پرآشوب و کینه‌توز و حسود که از هر قسمت آن، آشفستگی و رذالت می‌بارد و همیشه ناآرام و در خشم و غضب، غلتان است! عجب سرزمین موعودی است این بهشت؛ آن هم بعد از گذر از این صحرای سوزان که پر از دام و تله است، افعی‌های بسیار دارد و در آن هیچ آرامشی نیست.

وه که چه شادمانی‌ای! عجب سروری در دل مقدسین است وقتی که این سفر طاقت‌فرسا را به پایان رسانده و به این بهشت داخل شوند! در آنجا شادی وصف‌ناشدنی و پرشکوهی جریان دارد؛ شادمانی که خاضع، پاک، الهی، مسحورکننده و عالی است! محبت همیشه طریقتی شیرین است، مخصوصاً محبت الهی. [محبت] حتی روی زمین هم چشمهٔ حلاوت است، ولی در بهشت این نهر و رودخانه به اقیانوسی بدل خواهد شد! همگان در کنار خدای جلال خواهند ایستاد؛ او که خداوند و سرچشمهٔ بی‌کران محبت است تا از فوارهٔ محبتی که به پُری از او می‌جهد، بهره‌مند

شوند. مانند گل‌های زمین که هنگام بهاران، آغوش خود را می‌گشایند تا از نور و گرمای آفتاب برخوردار شوند و بدین ترتیب، زیر پرتو آن در عطر و زیبایی شکوفا شوند.

هر مقدسی در بهشت، مانند گلی است در بوستان خداوندگار؛ محبت پاک و مقدس نیز رایحه‌ی خوشی است که همه جا را آکنده می‌سازد و همگان را در بهشت، سرمست می‌کند. هر جانی در بهشت به سان یک ترنم است که در ملایمت، با ملودی‌های دیگر هم‌نوا شده و همه با هم تا ابد، بهر خدا و بره، با شور و شعف می‌سرایند. در آنجا همه به هم یاری می‌رسانند تا کل این اجتماع، محبت خود را به سوی پدر پر جلال و سرور خود ابراز کنند؛ او که سرچشمه‌ی عظیم محبت است که عشق و برکت و کبریایی از آن نشات می‌گیرد.

به این ترتیب، ایشان عاشق خواهند بود و در محبت فرمانروایی خواهند کرد و شادمانی خداگونه نصیبشان می‌شود که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و هیچ کس در این دنیا، این شادمانی را در دل تجربه نکرده است. در نور حاکمیت الهی، با شادمانی که کثیر است و تا ابد هم فزونی می‌یابد، ایشان (مقدسین) با خدا و مسیح زیست کرده و سلطنت خواهند نمود. با توجه به این مطالب، باید یادآوری کنم:

۱. اگر بهشت چنین جهانی باشد، متوجه دلایلی خواهیم شد که با نزاع و درگیری سعی دارند شواهد ما را تیره و تار

سازند. تجربه به ما نشان می‌دهد که این امر متأثر از مجادله است. هنگامی که اصول بد و شریرانه بر قوم خدا غالب شود؛ آن هنگام که [ایمانداران] بر حسب فساد درونی شان پیش می‌روند یا ستیزه‌جویی می‌کنند یا به هر نحوی درگیر کشمکش‌های عمومی و خصوصی شده و از درون، درباره هر موضوعی نسبت به همسایه خود حالت منفی و جدلی می‌گیرند؛ به نظر می‌رسد فهم ایشان نسبت به بهشت، تیره و تار شده یا حتی از دست می‌رود و از لحاظ روحانی در تاریکی قرار می‌گیرند و دیگر آن امیدی که موجب فراغت و شادی شان می‌شد را در نمی‌یابند.

بنابراین، وقتی اشخاصی که تولد تازه داشته‌اند به الگوهای بیمارگونه خود بازمی‌گردند، اگر این بازگشت تأثیری عمومی نداشته باشد، نتیجه‌اش این است که بدون احساس آرامش و آسودگی از امور الهی یا بدون امید به بهشت زندگی می‌کنند. این افراد از آن آرامش خوش روحانی بهره‌مند نشده و لذت نخواهند برد که دیگر اشخاص صلح‌جو و پیگیر محبت، از آن برخوردار هستند.

این دسته از افراد در نیایش‌های خود، نه از یاری خدا برخوردار می‌شوند و نه با او مصاحبت دارند. با آسمان هم آمد و شدی ندارند. به نظر می‌آید که پطرس رسول، در باب همین مشکل مشاجره و نزاع در خانواده و اثرات آن صحبت می‌کند. در اول پطرس ۳: ۷ چنین آمده است: «به همین سان، شما

نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه فیض آمیز حیاتند، تا دعاهایتان بازداشته نشود.» وی در این قسمت اشاره می‌کند که نزاع و ستیز در خانواده، موجب می‌شود که دعای شخص مسیحی بازداشته شود و کدام ایمان‌داری هست که این تجربه غمناک را نداشته و با انجام آن به پشیمانی‌های خود نیفزوده و بر حسب تجربه، صحت سخنان پطرس رسول را تصدیق نکند؟

اگر چنین است و نتیجه مجادلات چیزی جز از بین رفتن آرامش و امید روحانی نیست و مانع از تجربه معنویت می‌شود و آن انتظار آسمانی را مخدوش می‌سازد، بهتر است که آموزه مورد نظر را به یاد بسپاریم.

چون بهشت جهانی از محبت است، وقتی کمتر محبت را تمرین و تجربه کنیم و بیشتر درگیر مخالفت و نزاع باشیم، چهارچوب ذهنی مان از بهشت دور بوده و برایمان ملموس نیست. نتیجه هم این می‌شود که ما از کمترین تمرین برخورداریم و اعمال چندانی نداریم که درخور بهشت باشد و ما را بدان راغب سازد، از این رو، شاهد و گواهی هم بر عنوان خود از بهشت نداریم و از هر چیزی که این گواه را مهیا می‌سازد، دوری می‌جوییم. دوباره به این موضوع رجوع خواهیم کرد. حال به سراغ مبحث بعدی می‌رویم.

۲. خوشا به سعادت آن کس که سزاوار بهشت است. بر روی

زمین، اشخاصی زیست می‌کنند که بیش از هر کس دیگری شایستهٔ سعادت آسمانی و بهشت هستند؛ آری، بیش از هر شخص دیگری. ایشان افرادی هستند که قسمتی از این جهان محبت بوده و بدان علاقه‌مندند و شایستهٔ بهشت می‌باشند. این افراد کسانی هستند که در موردشان مطابق با مکاشفه ۱۴:۲۲ چنین مکتوب شده: «خوشا به حال آنان که ردای خود را می‌شویند تا حقِ دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه‌های شهر داخل شوند» و جای تردیدی نیست که چنین افرادی در میان ما حضور دارند. وه که چه سعادت‌مند هستند آنانی که شایستهٔ بهشت بوده و شیفتهٔ آن جهان‌اند! بی‌شک ایشان از برکت‌یافتگان زمین هستند و زبان از توصیف کمال و برکتشان قاصر است.

ممکن است افرادی در باب این مسئله اذعان کنند: «بی‌تردید چنین اشخاصی سعادت‌مند هستند که شایستهٔ چنین جهانی بوده و به‌زودی وارد این خوشی جاودانه می‌شوند؛ لیکن این افراد چه کسانی هستند؟ چگونه می‌توان ایشان را شناخت و چه نشانه‌هایی دارند؟»

در پاسخ به این پرسش باید به سه چیز اشاره کنم که به شخصیت این افراد مربوط می‌شود.

اول، این افراد کسانی هستند که طریقت یا بذر محبتی را در دل خود، روی زمین کاشته و باز یافته‌اند که در بهشت حکم فرماست.

ایشان از آن دسته افرادی نیستند که اصول طبیعی یا نفسانی در دل خود داشته باشند، «زیرا آنچه که از جسم متولد شود، جسمانی است.» این افراد کسانی هستند که تولد دوباره داشته یا از روح متولد شده‌اند. عمل پرشوکت روح خدا در قلوب ایشان آذین شده و آنان را احیاء کرده است. کمی از نور و بارقهٔ مقدس و پاک آن محبت آسمانی به ایشان بخشیده شده و در آنان، شعله می‌کشد. قلب ایشان مانند خاکی حاصلخیز است که بذر آسمانی در آن کاشته، داشته و رویانیده می‌شود.

به این ترتیب، ایشان متحول شده و منش و کردار ایشان از حالت زمینی، به حالت آسمانی بدل گشته است. حُب این دنیا از دلشان رخت بر بسته و به جای آن، محبت به خدا جایگزین می‌شود. قلبشان به سمت خدا و مسیح کشانده شده و محض خاطر آنان، محبتی متواضعانه و روحانی را نثار مقدسین می‌کنند، «زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است» (اول پطرس ۱: ۲۳)؛ «آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواستهٔ یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند» (یوحنا ۱: ۱۳).

دوم، ایشان کسانی‌اند که با آزادی کامل، آن محبت آسمانی را تمرین کرده و از آن لذت می‌برند و این امر را، نسبت به هر شادمانی دیگری، اولویت قرار داده‌اند. آنها به گونه‌ای

از این موضوع آگاه‌اند که می‌دانند این محبت، برترین و عالی‌ترین نیکی است.

این افراد صرفاً به دلایل عقلانی که می‌شود برای این مورد تشریح کرد و بسط نمود، این محبت را برنگزیده‌اند، بلکه چون طعم اندکی از آن را چشیده‌اند، می‌دانند این محبت نیکوست.

این سعادتِ محبت است، سرآغاز حیاتِ چنین محبتی مقدس، فروتن، الهی و آسمانی است. عشق به خدا و مسیح و دوست داشتن مقدسین محض خاطر خدا و مسیح؛ بهره‌وری از ثمرات محبت خدا، آن هم به واسطهٔ داشتن مصاحبت و مراوده‌ای مقدس با خدا و مسیح و مقدسین؛ همهٔ اینها اموری است که آن افراد بدان راغب هستند. بر اساس طبیعت تازه‌ای که در ایشان پدیدار شده، این خوشی است که با خُلقیاتشان سازگار و آرزوی اصلی‌شان شده است. این موارد نه تنها اولویتشان است و از هر چیزی که دارند برتر است، بلکه از تصوراتشان هم بهتر است. این دنیا چنین اموری را نمی‌تواند عرضه کند. آنها این مسائل را نسبت به هر چیز دیگری اولویت قرار داده‌اند و آزادانه، این امور را برگزیده‌اند.

جان آنها بیش از هر چیز دیگری در پی این امور است و دل‌هایشان مشتاق اینها هستند. آنها این مسائل را برنگزیده‌اند چون محزون و مغموم هستند و در شرایطی

اسفناک به سر می‌برند و از این جهان انتظاری ندارند؛ نه! ایشان به دنبال این مسائل رفته‌اند، زیرا قلبشان به تسخیر این نیکویی [الهی] درآمده و این امر را به هر نیکویی دنیوی ارجحیت داده‌اند؛ با وجود اینکه از این نیکویی الهی بسیار دیر برخوردار شده و لذت خواهند برد.

سوم، اینها افرادی‌اند که محبت در دل و جانشان رخنه کرده و در عمل و در اصول، در پی قداست هستند. محبت پاک است که ایشان را مشتاق تقدس می‌کند. این یک اصل است که پس از رشد [هر چیز و هر کسی] تشنه می‌گردد. در این دنیا نقصان و طفولیت حاکم است و این مطلب سبب آرزوی رشد می‌شود. تقلا و کشمکش بسیار است. در این دنیا اصول و تاثیرات متضادی حاکم است و از این رو [شخص] برای وحدت و آزادی بیشتر و ثمرات بهتر می‌کوشد. درگیری و کشمکش این انسان نوین، در پی قداست بودن است. دل او درگیر و دار [این موضوع] است؛ او مشتاق و خواهان بهشت است و با این وصف، باید با گناهی که وی را از [آسمان] بازمی‌دارد، مبارزه کند.

سراسر وجودش برای تقدس و پاکی می‌سوزد و شعله می‌کشد و دستانش به سان قلبش، مشتاق است. کمر همت بسته و نهایت تلاش خود را می‌کند. زندگی‌اش در خلوص و پاکی سپری می‌شود و با عزمی جزم‌شده، کوشش می‌کند تا در همه حالات و با فزونی مقدس شود. او نه تنها حس

قداست ندارد، بلکه خود را از قداست دور هم می‌بیند. از این رو مشتاق است بیشتر به کمال دست یابد و به شباهت ساکنین بهشت درآید. این یکی از دلایلی است که این اشخاص، مشتاق بودن در بهشت هستند، چون می‌خواهند کاملاً مقدس باشند. اصل اساسی هم که ایشان را به این تقلا سوق می‌دهد «محبت» است. ترس، تنها عامل نیست، بلکه عشق به خدا و مسیح و قداست هم یک عامل است. این محبت در او آتشی مقدس است؛ مانند هر شعله دیگری که محصور شده و برای آزادی تقلا می‌کند. این تقلا هم برای تقدس است.

۳. آنچه در این باب گفته شد، می‌تواند آنانی که توبه نکرده‌اند را از خواب غفلت بیدار کند. به ویژه اگر اول در نظر بگیرند که از این جهان محبت، هیچ سهمی ندارند و چقدر بیچاره هستند.

شنیدید که در باب بهشت چه گفته شد و در آنجا چه شکوه و عظمت و برکتی هست و جمیع مقدسین و فرشتگان، در آن عالم پرمحبت شاد و مسرورند. اما این مورد را در نظر بگیرید که هیچ یک از اینها به شما تعلق نمی‌گیرد؛ [اگر] وقتی چنین توصیفات را می‌شنوید، نسبت به آن بی تفاوت و بی میل هستید، کسی مثل شما که دوستدار خدا و مسیح نیست و زیر سلطه روح خباثت است، نمی‌تواند به آنجا وارد شود. افرادی مثل شما به قوم خدا تعلق ندارند و طعم آرامش

آسمانی را نخواهند چشید. همان کلامی که پطرس رسول به شمعون گفته (اعمال ۸: ۲۱) وصف حال شماست: «تو در این خدمت هیچ سهم و قسمتی نداری، زیرا دلت در حضور خدا راست نیست» و چنانچه نِجْمِیا به سَنبَلَط و دستیارش گفت: «شما را هیچ نصیب و حق و ادعایی در اورشلیم نیست» (نِجْمِیا ۲: ۲۰).

اگر جانی چون شما به بهشت داخل شود، آن عالم محبت برای جان‌هایی که از عشق شعله می‌کشند، چه تهوع‌آور خواهد شد! اجتماع متبارک و عزیز آنجا را نابود کرده و باعث بی‌نظمی و آشفتگی می‌شود. اگر چنین جانی بدان جا داخل شود، آن بهشت دیگر بهشت نخواهد بود، بلکه جهانی از محبت، به جهانی از کینه، نفرت، نخوت و حسادت بدل خواهد شد؛ چنانکه این دنیا این‌گونه است. اما چنین چیزی هرگز روی نخواهد داد، زیرا مکتوب است: «سگها و جادوگرها و بی‌عفتان و آدمکشان و بت‌پرستان و همه کسانی که دروغ را دوست می‌دارند و آن را به عمل می‌آورند، بیرون می‌مانند» (مکاشفه ۲۲: ۱۵)؛ یعنی هرچه که ناپاک و نجس است. شاید این موضوع، آنانی را که در خواب غفلت‌اند، بیدار کند.

دوم در نظر بگیرند که در معرض ورود به جهنم که عالم تنفر است، می‌باشند.

سه عالم وجود دارد، یکی دنیای ماست؛ جهانی میانی که در آن خیر و شر با هم آمیخته شده و همین مطلب نشان

می‌دهد که این جهان، پایدار نیست. عالم دیگر، بهشت است؛ جهانی از محبت و عاری از هر بغض و نفرت. جهان سوم، جهنم است؛ جهانی از [جنس] نفرت. در آنجا هیچ محبتی وجود ندارد؛ آنجا همان مکانی است که اگر به مسیح تعلق نداشته باشید، به آنجا تعلق دارید.

در جهنم، خدا غضب خود را آشکار و رنجش خود را عیان می‌کند؛ برعکس در بهشت، محبت خود را پدیدار می‌کند. هر چیزی که در جهنم باشد، نفرت‌انگیز است. هیچ چیزی در آنجا نیست که منفور و کراهت‌آور و دهشتناک نباشد. در آنجا برای افراد و چیزهایی که از جنس محبت و نیکویی هستند، جایی نیست. در آنجا پاکی و قداست جایی ندارد، بلکه همه چیز تهوع‌آور و نفرت‌انگیز و نجس است.

در آنجا تنها شیطان و ارواح ملعون و خبیث که به سان شیطان هستند، جای دارند. جهنم، لانهٔ مار و افعی است. شیطان، مار بزرگ و کهنسال و فرزندانش به همراه او، در جهنم به سر می‌برند. در آن دنیای تاریک، تنها افرادی ساکن هستند که در نفرت و جدایی ابدی از خدا به سر می‌برند و خدا نیز از ایشان متنفر است. او (خدا) به آنها محبتی نشان نمی‌دهد و رحم و مروت در آنجا نیست، بلکه غضب و هلاکت بر سرشان آوار می‌شود.

در آن جهان وسیع، جمیع چیزهای پلید و منفور گرد هم آورده شده‌اند؛ گویی جهنم، ظرف بزرگی است که عامدانه

تدبیر شده تا خدا با سرریز کردن تمام کثافات و نجاست جهان به آن، آفرینش خود را از بدی و شرارت، طاهر سازد. این جهان عمدا پدید آمده تا وسیله‌ای برای غضب خدا باشد. او برای ابراز خشم خود، جهنم را آفریده و تنها استفاده از این جهان برای این است که نفرت خود را بر گناه و گناهکاران آشکار سازد و هیچ نشانی از محبت و رحمت در آن به جا نگذارد. در جهنم چیزی جز خشم و غضب الهی یافت نمی‌شود.

هر چیزی که آنجاست نشان‌دهنده خشم [خداست]. آنجا دنیایی است که زیر سیل خشم غرق شده و جز غضب، چیزی در آنجا موج نمی‌زند؛ جهانی که از آتش و مواد مذاب گداخته است. به همین دلیل است که جهنم را دریاچه آتش و گوگرد و مرگ ثانی می‌نامند.

در جهنم تنها کسانی ساکن‌اند که از خدا نفرت می‌جویند و نفرت خدا را به جان خریده‌اند. این اشخاص تا ابد از او (خدا) بیزارند و هیچ محبتی در جهنم برای خدا وجود ندارد. بلکه هر کس که در آنجاست از او نفرت داشته و بیزار است و با بی‌پروایی به او کفر می‌گوید و نسبت به او غضبناک است؛ در حالی که از [حرص] دندان می‌ساید و زبان خود را گاز می‌گیرد. اگرچه جملگی ایشان در نفرت از خدا هم‌رأی هستند و تنها شراکتی که با هم دارند در بیزاری جستن از خداست؛ لیکن اتحاد و دوستی بینشان نیست. اهالی جهنم از خدا

و مسیح و مقدسین که در بهشت اند، متنفر هستند، اما این تنفر به خدا و مقدسات محدود نمی‌شود. آنها به سان گروهی از افعیان، نه تنها خشم و بیزاری خود را به خدا و مقدسات ابراز می‌کنند، بلکه یکدیگر را هم می‌گزند و از هم بیزار و موجب عذاب همدیگرند.

شیاطین در جهنم از این ارواح ملعون بیزارند؛ چنانچه در این دنیا هم از ایشان منزجر بودند و به همین دلیل است که با حيله‌گری و بدون خستگی، ایشان را به سوی وسوسه و دام کشاندند تا هلاکشان سازند. تشنه به خون ایشان بودند، زیرا از آنان متنفر بودند؛ مشتاق بودند بر آنان تسلط یابند تا عذابشان دهند. مانند شیر ژیان که طعمه خود را می‌درد. مثل سگ‌های جهنمی چشم انتظارشان بودند تا به محض اینکه زمان مرگشان فرا رسد و روح از بدنشان خارج شود، آنان را به چنگ بیاورند و عذابشان دهند.

اینک آنان را در جهنم در اختیار دارند و این شیاطین، با نهایت توان خود و در کمال ستمگری تا ابد ایشان را عذاب خواهند داد. این ارواح ملعون و فلک زده تا ابد در دستان درنده شیاطین هستند. حال مسئله اینجاست که این ارواح تنها توسط شیاطین عذاب نمی‌کشند، بلکه خود نیز یکدیگر را آزار و زجر می‌دهند، زیرا در بینشان محبت و ترحم جایی ندارند. آنها مانند زغال‌اند که باعث می‌شوند آتش بیشتر شعله‌ور شود.

در جهنم همه چیز خلاف اصول و اساس محبت است و بدون هیچ فیضی، خشم و بغض بر آنجا سلطنت می‌کند. در آنجا تنها بغض، نفرت، نزاع، کینه و خشم بی‌پایان حکم فرماست و آرامشی وجود ندارد. ساکنین مفلوک جهنم، یکدیگر را می‌درند. در عین حال که دشمن خدا و مسیح و مقدسین باقی می‌مانند. شریرانی که در این دنیا (زمین) با هم همنشین بودند و رفاقتی نفسانی داشتند، در جهنم با هم مصاحبت و دوستی نخواهند داشت، بلکه از هم بیزار بوده و آشکار و مستمر به هم نفرت می‌ورزند. چنانکه در این دنیا (زمین) برای یکدیگر موجبات گناه را فراهم می‌کردند، در جهنم هم زمینه‌های عذاب همدیگر را مهیا می‌کنند.

در زمین به آتش شهوات می‌دمیدند و اسباب هلاکت را مهیا می‌کردند؛ حالا در جهنم، بر آتش عذاب جاودان خود می‌دمند. در این دنیا، عامل وسوسه و تباهی برای هم بودند و هریک، دیگری را سرمشق خود قرار داده و بدین ترتیب با سخنان ناپسند، یکدیگر را فاسد می‌کردند؛ حالا در جهنم نیز به همان میزان، یکدیگر را زجر خواهند داد. در آنجا، کینه و عداوت و حسادت و تمام امور اهریمنی، سبب زجر و عذابشان خواهد بود. همچنین از خدا و مسیح، بیشتر از هر چیز دیگری متنفرند؛ به همان میزان که روحشان از آتش و عذاب لبریز است، نسبت به آنان نیز از نفرت و بیزاری لبریزند. لیکن خدا و مسیح، در فرخندگی و کبریایی لایزال

ساکن هستند و این جهنمیان، از تعالی آنجا نمی‌توانند چیزی بکاهند.

ساکنان جهنم، با حسادت بی‌فرجام خود نسبت به مقدسین و فرشتگان آسمانی، تنها خود را عذاب خواهند داد و قادر نیستند بدیشان نزدیک شده یا بر آنان خدشه‌ای وارد کنند. هیچ کس هم برای ایشان دلسوزی نخواهد کرد و به آنها ترحم نشان نخواهد داد، زیرا به جهنم با دیدهٔ نفرت و عاری از بخشش نگاه می‌شود. آنان (جهنمیان) به حال خود رها شده‌اند تا ابدیت را چنین سپری کنند.

اکنون هوشیار باشید! آری! هوشیار باشید ای کسانی که به مسیح تعلق ندارید و از تولد تازه برخوردار نیستید. آری هوشیار باشید، ای کسانی که از کاشته شدن بذر محبت الهی در قلبتان به وسیلهٔ روح القدس، محروم گشته‌اید و از طراوت و تازگی بی‌بهره مانده‌اید و به سوی برگزیدن سعادت حقیقی رهنمون نمی‌شوید و از پی تقدس نمی‌روید؛ این خطری است که در برابر شما قرار دارد. شما محکوم به زیستن در چنین جهانی هستید؛ بر اساس شریعت، این جزای شماست. هر دم و هر ساعت، در خطر محکومیت ابدی در این عالم به سر می‌برید. عالمی که اگر توبه نکنید، بدان جا خواهید رفت؛ یعنی به جهنم و نصیبی ندارید از آن جهان پرشکوه و پرمحبتی که توصیفش را شنیدید. آری! هوشیار باشید که حقیقتاً چنین خطری شما را تهدید می‌کند!

آنچه که گفته شد افسانه‌های جعلی و مکارانه نیست، بلکه حقیقتی دهشتناک و عظیم است که کلام خدا فرموده؛ حقیقتی که پس از اندک زمانی تبدیل به یک یقین ابدی خواهد شد. با این اوصاف، چگونه می‌توانید با بی‌خیالی هر روز خود را سپری کنید و از جان گرانقدر و جاودانه خود غافل بمانید؟

این امور را جدی بگیرید؛ این امور را جدی بگیرید و پیش از آنکه دیر شود سر عقل بیایید. مبادا به دره تاریکی سقوط کنید و در عالمی ساکن شوید که دندان به هم می‌فشازند و گریه و زاری در آن پایان ندارد. جهانی که از [جنس] نفرت و خشم است؛ نفرت و بیزاری از خدا و مسیح و یکدیگر؛ رنجی بی‌پایان و وحشتی عظیم تا ابدالآباد.

تا وقتی که فرصت هست به سوی آن مامن دوان دوان بروید، مبادا درب امید بسته شود و مرگ ثانی، به عمل آمده و عذاب ابدی شما مهر شود!

۴. بگذارید آنچه که در باب بهشت گفته شد، مورد نظر همگان قرار گیرد تا با پشتکار در جست‌وجوی آن باشند. اگر بهشت چنین جهان فرخنده‌ای باشد؛ بیایید آن را سرزمین خود سازیم و در پی بهشت باشیم. گام‌های خود را به سمت آن هدایت کنیم و مسیر خود را به سوی بهشت بگردانیم تا به چنگش آوریم. اینکه به این جهان پرشکوه دست یابیم، امری ناممکن نیست. این جهان به ما پیشنهاد شده است.

خدا می‌خواهد در این سرزمین بی‌نظیر و متبارک، میراثی به ما ببخشد، به شرط اینکه ما خواهانش باشیم و با جدیت به دنبال آن برویم؛ خدا این حق انتخاب را به ما عطا کرده است. می‌توانیم انتخاب کنیم تا میراث خود را در کجا به دست آوریم؛ اگر انتخاب ما بهشت است، باید با صبوری و اعمال نیکو در پی آن باشیم.

همان‌طور که همه ما در این جهان در یک صحرای بزرگ به سر می‌بریم که چندین و چند مملکت در آن است و با راه‌های گوناگون می‌توانیم به این ممالک برسیم؛ رفتن به بهشت یا به جهنم هم به ما واگذار شده تا برگزینیم که از چه طریقی، به یکی از این دو برسیم. اگر از صمیم دل، بهشت را بطلبیم و با تمام دل جویای آن سرزمین موعود باشیم که سرزمین محبت است و اگر طریقی را انتخاب کنیم که بدان جا می‌رسد و در آن طریق قدم برداریم، عاقبت به بهشت داخل خواهیم شد.

بگذارید آنچه که از آن سرزمین پر محبت شنیدیم، ما را برانگیزاند تا روی خود را به سمت آن جهان بگردانیم و طریق‌های خود را به سوی آنجا ببریم. آیا تمام آن چیزهایی که در مورد خوشی و سرور وافر آنجا شنیدیم، برایمان کافی نیست تا ما را مشتاق خویش سازد و در ما عزمی راسخ به وجود بیاورد تا با جِد و جهد، عمر خود را صرف رسیدن به آنجا کنیم؟ عجب نویدی! وه که چه مژده‌ای است برای ما! وقتی می‌شنویم

چنین عالمی از محبت و آرامش برای ما وجود دارد و آری! این فرصت را نیز در اختیار داریم تا بدان جاده یابیم و ابدیت خود را در کمال خوشی، در بهشت سپری کنیم!

آیا آنچه که از این دنیای متبارک شنیدیم، چنان نیست که ما را از این عالم پُرتوز و کینه، پُرشک و حسد که لبریز از خشم و غضب است و به سان صحرایی پر از افعی است، خسته خاطر سازد؟ جهانی که مانند اقیانوسی متلاطم و توفانی است و هرگز رنگ آرامش را به خود نمی بیند. جهانی که همه تنها به خود می اندیشند و همگان، در پی خودخواهی و خودکامگی اند و هر کس بهر تعالی و پیشرفت خود و بدون توجه به عاقبت دیگری می کوشد و همه در پی نیکویی های دنیوی اند، که علت اصلی تمام مجادلات انسان هاست. دنیایی که آدمیان پیوسته سبب آزار و اذیت یکدیگرند و خیانت و دروغ و هرج و مرج در آن موج می زند؛ جهانی که در آن، تنها رنج و مرگ نصیب همه می شود؛ اعتماد به بشر در آن ناممکن است و هر انسان نیکویی در آن، با مصائب بسیار روبه رو می شود؛ اینجا دنیایی است که از هر گوشه اش غم و حزن و گناه می بارد.

به راستی که این جهان، عالمی نابکار و پلید است. انتظاری بیهوده است اگر توقع داشته باشیم که در این دنیای گناه آلود و پر از کبر و غرور و پر از نزاع و التهاب، چیزی به غیر از هرج و مرج باشد. اگرچه در نهایت و هنگام قیامت، این

جهان شفا می‌یابد، اما تا آن روز، این دنیا کم‌وبیش به همین منوال سپری خواهد شد.

با این اوصاف، دیگر چه کسی حاضر است به [داشتن اندک] سهمی از این دنیا بسنده کند؟ کدام انسان عاقل و بالغی حاضر است تمام توجه خود را به این جهان معطوف کند، به جای اینکه چشم خود را بر این دنیا بیند و تمام توجه و علاقه و قوت خود را بر این معطوف کند که گنجی در آسمان بیند و زود و شیفته آنجا باشد؟ اندوختن مال و منال بسیار در این جهان برای ما چه سودی دارد؟ چطور ممکن است داشتن سهم و نصیبی از این دنیا ما را خشنود سازد؟ حال آنکه به ما در بهشت، عظمت و شکوهی جاودان عرضه شده است، به‌ویژه می‌دانیم که [اگر تمام توجه و تمرکز خود را] فقط بر دستیابی به سهمی در این دنیای فانی معطوف کنیم، در نهایت باید سرنوشت ابدی خود را در جهنم بگذرانیم؛ جهانی آکنده از نفرت و لبریز از غضب الهی، جایی که تنها شیاطین و ارواح ملعون ساکن‌اند.

همه ما به طور طبیعی خواهان آسایش و آرامش هستیم. پس اگر مشتاق به دست آوردن آرامشیم، بیایید به دنبال آن عالم پر از محبت و آسایشی باشیم که توصیفاتش را شنیدیم؛ جایی که آن حلاوت و آرامش فرخنده برای قوم خدا مهیا شده است. اگر به آن دنیا علاقه‌مند شویم، هنگامی که از این دنیا فارغ گردیم، جمیع مشکلات و دغدغه‌ها و آشفتگی‌های

خود را برای همیشه پشت سر خواهیم گذاشت. از توفان و طغیان‌های این عالم و تمام رنج و خستگی که در آن هست، آزاد شده و در بهشت خدا آرام خواهیم گرفت.

شما که فقیرید و نزد همسایه خود مطرود و نزد آدمیان خوار هستید؛ چندان به این امر توجه نکنید. به روابط و رفاقت‌های این دنیا چندان اهمیت ندهید؛ در عوض در طلب بهشت باشید، آنجایی که تحقیر و خواری معنایی ندارد، بلکه همه مورد احترام‌اند و عزیز و مکرم محسوب می‌شوند. شما که گمان می‌کنید مورد آزار قرار گرفته‌اید و دیگران با شما ناخوشایند رفتار کرده‌اند، به این امر توجه نکنید. بابت این مطلب از آنان بی‌زاری نجوید، بلکه دل و جان خود را به بهشت معطوف کنید؛ به سوی آن سرزمین موعود که سراسر محبت و مهربانی است.

در این قسمت نیز رهنمود لازم را برای اینکه چگونه به دنبال بهشت بروید می‌یابید:

اول: به سان سرور نیکوی خود، اجازه ندهید قلبتان در پی امور این دنیا باشد. خودتان را غرق امور زمینی نکنید و گمان مبرید که این امور، روح شما ارضا می‌کند. چنین عملکردی با جست‌وجو نمودن بهشت در تضاد است. گام زدن در چنین راهی، مغایر با مسیری است که به دنیای محبت می‌انجامد. اگر خواهان بهشت هستید باید توجه خود را از لذت‌های دنیوی بردارید. نباید که فکر و اشتیاقاتان را صرف

امور نفسانی نمایید یا درگیر دنیاپرستی و امور زمینی شوید و تمام توان خود را برای اندوختن مالی تلف کنید که چون غبار است. باید روی هوی و هوس خود پا بگذارید و در روح، فقیر و افتاده دل شوید.

دوم: در هنگام نیایش و رازگهان خود باید مشغول گفتمان با مقدسین و درگیر با امور و خوشی‌های آسمانی شوید. شما نمی‌توانید در جست‌وجوی بهشت باشید بدون اینکه افکار خود را به سوی آن معطوف سازید. اندیشه و عواطف خود را به سوی آن عالم پرمحبت هدایت کنید؛ آنجایی که خدای محبت ساکن است؛ به سوی مقدسین و فرشتگانی هدایت کنید که در دست راست مسیح نشسته‌اند. اجازه دهید افکار شما درگیر امور آسمانی و خوشی‌های آن دنیای پرمحبت گردد. هنگام نیایش با خدا و مسیح مصاحبت کنید؛ به آنانی بیندیشید که در بهشت مقیم‌اند، به دوستانی که در آنجا هستند، ستایش و پرستشی که در آسمان وجود دارد و هر چیزی که جزئی از دنیای متبرک و پرمحبت آنجاست. «بگذارید که سخنان شما از جنس آسمان باشد.»^۱

سوم: برای رسیدن به بهشت، با سرور و خوشی از سختی‌ها عبور کنید. مسیری پیش روی شماست که در صورت رغبت، می‌توانید در آن گام بردارید؛ لیکن باید بدانید این راه،

۱. در ترجمه هزاره نو چنین آمده: «سخنان شما همیشه پراز فیض و سنجیده باشد...»

پراز دشواری و مانع است. آن شهر پرجلال و منور و لبریز از محبت، بر فراز کوهی رفیع است و جز با طی کردن پله های زیاد و روبه بالا، راهی برای رسیدن بدان جان نیست. اگرچه صعود کردن سخت و راهی پراز آزمایش است، اما ارزش این را دارد که با تمام این مشکلات مواجه شوید تا عاقبت در این شهر پرجلال ساکن شوید.

پس به تحمل این رنج و زحمت راغب باشید و با خوشی، بر این مشکلات غالب شوید. چه چیزی با آن آسایش پرحلاوت که مقصد شماست، قابل مقایسه است؟ با میل و رغبت، جسم و نفس را بر صلیب میخکوب سازید و به سمت آن پاداش و به سوی آن بلندا حرکت کنید. هرچه بالاتر بروید، صعود کردن برایتان آسان تر خواهد شد و هرچه بیشتر صعود کنید از آن چشم انداز پرشکوه، بیشتر مسرور خواهید شد و هرچه به آن سرزمین آسمانی نزدیک شوید، شادمان تر خواهید گشت، زیرا عاقبت در آنجا آرامش خواهید یافت.

چهارم: در تمام طول مسیر، به عیسای مسیح چشم بدوزید که به عنوان طلایه دار شما به بهشت رفته است. به او بنگرید. به جلال او در بهشت بنگرید؛ بگذارید که با نظاره کردنش، انگیزه و جدیت را در شما برانگیزد. به نمونه او چشم بدوزید. به این نگاه کنید چگونه با شکیبایی در عمل نیکو و صبر پیشه کردن در هنگام رنج، پیش از شما به بهشت رفته است. به شفاعت کننده خود بنگرید و به کفاره ای که پرداخته،

اعتماد نمایید تا به این وسیله، به صحن قدس داخل شوید. به شفیع خود بنگرید که تا ابد در برابر عرش الهی، بهر شما شفاعت می‌کند. به او که قوت شماست بنگرید تا از طریق روح خود، شما را قادر نماید بر دشواری‌های مسیر، غالب شوید. به وعده‌های آسمانی او اعتماد کنید که به عنوان سرور و منجی و نماینده قوم، مهر تایید زده و به پیروان خود این وعده‌ها را ارزانی داشته است.

پنجم: اگر در مسیر رفتن به سوی جهان محبت هستید، به این توجه کنید: «آیا زندگی پرمحبتی دارید؟ از محبت به خدا گرفته تا محبت کردن به خلق خدا.»

همه ما امیدواریم که عاقبت از این جهان محبت نصیبی ببریم؛ از این رو بایستی روح خود را عزیز بشماریم و در این‌جا زندگی مقدس و پرمحبتی را پیش بگیریم. این طریقی است که می‌توان مانند اهالی بهشت شد که در محبت تا ابد تایید شده‌اند. تنها در این صورت است که در محبت و فضل مانند آنان می‌شوید و مثل آنان نیز در شادی و آرامش و فراغت به سر می‌برید. با زیستن در محبت در این دنیا، شما نیز می‌توانید مانند آنان در شیرینی و آرامشی مقدس به سر ببرید. به این ترتیب، نوبری از خوشی‌های بهشت را بچشید. در نتیجه ممکن است امور پر جلال آسمانی، یعنی خدا و مسیح و قداست را حس کنید؛ همچنین دل شما لبریز از عشق به خدا باشد و با روحیه‌ای آکنده از آرامش و مهربانی با مردم رفتار کنید، آن

هم با حسی از تعالی و حلاوت که در بهشت یافت می‌شود. آن هنگام، روزنه‌های آسمان چنان بر روحتان گشوده خواهد گشت که روشنایی‌اش بر شما تابان شود.

از این رو شما از این گواه برخوردارید که در مسیر به دست آوردن آنجا قرار دارید و آماده آن جهان فرخنده هستید. بنابراین به واسطه فیض، به میراث مقدسین دست یافته‌اید و پس از گذشت اندک زمانی، در کنار ایشان خواهید بود. خوشا به سعادت آن کس که تا آخر وفادار باقی می‌ماند و خداوندش، با خوشحالی از او استقبال می‌کند.

در آنجا چنین است: «دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، و هرگز تشنه نخواهند گردید، و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد بارید، و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر. زیرا که بره از مرکز تخت، شبان آنان خواهد بود و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد. و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد» (مکاشفه ۷: ۱۶-۱۷).



جاناتان ادواردز (۱۷۵۸-۱۷۰۳)

جاناتان ادواردز، واعظ و شبان و الهیدان و متکلم برجسته مسیحی در قرن هجدهم است که در آمریکا زندگی می‌کرد. وی در کنتیکت^۱ از والدینی پیوریتن تبار متولد شده است. در دانشکده بیل تحصیل نمود (۱۷۱۶ تا ۱۷۲۲) و پس از اندک زمانی شبانی کردن در نیویورک، به عنوان آموزگار بازگشت (۱۷۲۴ تا ۱۷۲۶). در سال ۱۷۲۷ معاون و در ۱۷۲۹ در کلیسای جماعت نورت همپتون^۲ ماساچوست، جانشین پدر بزرگ خود، سالومان استودارد شد. کلیسا دو بار تحت خدمات او، یک بار در سال‌های ۱۷۳۴ تا ۱۷۳۵ و بار دیگر در سال‌های ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۱ شاهد تجدید حیات و تحول بود.

1. Connecticut

2. Northampton

دوره دوم با بیداری بزرگ مصادف شد؛ امری که هم منجر به شقاق در کلیساگشت و هم گسترش پر قدرت انجیل را در پی داشت.

جانانان ادواردز از اصالت این بیداری دفاع کرد و همچنین به افراط و تفریط‌هایی که در چنین مواقعی شیطان به دنبال ایجادش نیز هست، اشاره نمود. نوشته‌های او در مورد این بیداری بزرگ، از حیث بسط و تحلیل در نوع خود، بی نظیر محسوب می‌شود: «حکایت عمل بی‌همتای روح خدا»^۱ (۱۷۳۷)؛ «علائم ممتاز کار روح خدا»^۲ (۱۷۴۱)؛ و اثر اصلی که شامل «برخی از اندیشه‌های او در باب احیای دینی در نیوانگلند»^۳ (۱۷۴۲) است.

تلاش‌های وی برای محدود ساختن عضویت آنانی که دارای مسلک ایمانی موثق بودند (مسلکی که مغایر با استودارد بود)، منجر شد در سال ۱۷۵۰ از نورت همپتون اخراج شود. پس از آن به جماعت سفیدپوست‌ها و سرخ‌پوست‌ها در مرز استاکبریج (۱۷۵۱ تا ۱۷۵۷) خدمت کرد و تنها دو ماه پیش از وفاتش، رئیس دانشکده نیوجرسی شد (بعد از دانشکده پرینستون).

او بسیار مدیون همسر خود سارا پیرپونت^۴ است که در سال

-
1. Narrative of the Surprising Work of God
 2. Distinguishing Marks of the Work of the Spirit of God
 3. Some Thoughts concerning the Present Revival of Religion in New England
 4. Sarah Pierpont

۱۷۲۷ با وی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج، یازده فرزند بود. ادواردز در باب موضوعات بسیار مهمی دست به قلم برد؛ او آثاری علیه آرمینیسم، «زندگی دیوید برینرد» (۱۷۴۹) نوشت؛ باید اذعان داشت به ندرت راجع به سرگذشت مبشرین نوشته می‌شود. همچنین کتاب‌هایی در مورد ماهیت حقیقی تجربه مسیحی نوشت (به خصوص در مورد «عواطف مذهبی» - ۱۷۴۶). آثار ادواردز در قرن نوزدهم نفوذ گسترده‌ای داشت و این تاثیر در چهل سال پایانی قرن بیستم، به ویژه در آمریکا، مجدداً به طرز چشمگیری نمایان شد.

بهترین زندگی‌نامه [بیوگرافی]، با نام «جاناتان ادواردز»، متعلق به آلا وینسلو^۱ است (۱۹۴۰). پری میلر هم با همین عنوان (۱۹۴۹)، اشتیاق دنیای آکادمیک را برانگیخت، اما برعکس اثر ویلسون، او هیچ قدردانی معنوی از جاناتان به عمل نیاورد. زندگی‌نامه‌ای که پاتریشیا تریسی با نام «جاناتان ادواردز: یک شبان» (۱۹۸۰) نوشت، دارای همین مشکل بود، اما بینش مفیدی از آن روزگار نورت‌همپتون ارائه می‌دهد.

آخرین زندگی‌نامه‌هایی که با دلسوزی و توجه نوشته شده از ایان موری^۲ با عنوان «جاناتان ادواردز: یک زندگی نامه تازه» (۱۹۸۷) و «جاناتان ادواردز: یک زندگی» (۲۰۰۳) از جورج ام. مارسدن^۳ می‌باشند.

1. Ola E. Winslow

2. Iain H. Murray

3. George M. Marsden

می‌توان گفت تقریباً بهترین آثارِ ادواردز در کتابی دوجلدی به نام «جانانانِ ادواردز» یافت می‌شود، اما موعظات و مکاتبات چاپ‌نشده او در نسخهٔ بیست‌وشش‌جلدیِ ییل موجود هستند. آثاری با عنوان «جانانانِ ادواردز»^۱ (۱۸۳۴) در شماره‌های ۱۰ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۲ نیز یافت می‌شوند. شاید بهترین مقدمه برای شناختِ ادواردز اثر استیفان جی. نیگلز^۲ با نام «جانانانِ ادواردز: سیاحتی در باب زندگی و اندیشه‌های ادواردز» (۲۰۰۱) باشد.

ایان اچ. موری

1. repr. Edinburgh: Banner of Truth, 1974

2. Stephen J. Nichols

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب "بهشت - جهانی از محبت" اثر جاناتان ادواردز (۱۷۵۸-۱۷۰۳) برگرفته از مجموعه "محبت و ثمرات آن" می‌باشد.

جاناتان ادواردز، آخرین و بزرگ‌ترین واعظ پیوریتن در نیوانگلند بود و بعضی از مورخین و الهیدانان، او را بزرگ‌ترین الهیدان و فیلسوف در کل نیمکره غربی، قبل از ۱۹۰۰ میلادی می‌دانند.

در این کتاب طبق گفته‌های ادواردز، بهشت جهانی از محبتی مقدس خواهد بود. خدا خود سرچشمه و منشأ این محبت است و خداوند این محبت را در بهشت به شکلی کامل برای مقدسین آشکار خواهد کرد. ادواردز در این کتاب؛ ذات، تجلی، اثرات و شادی این محبت، که عالی‌ترین هدیه‌ای است که خداوند به ایمانداران داده، را شرح می‌دهد.



BANNER
of TRUTH

